

سیاست حافظه، خاطره جمعی و امنیت ملی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۲۵

سعید صادقی جقه*

چکیده

حافظه تاریخی و خاطره جمعی از مهمترین مؤلفه‌های سرمایه فرهنگی هستند که به مثابه یک لوح و شناسنامه، سبک زندگی، جهان بینی و ریشه‌های تمدنی یک ملت در آنها بازتاب می‌یابد و صیانت از آنها نیز از آن رو نیازمند حساسیت سیاست‌گذاران است که میراث فرهنگی مذکور، مبنای شکل‌گیری هویت اجتماعی و ملی می‌باشد. حفظ، تقویت و ترمیم حافظه یا خاطره جمعی، که در قالب سیاست حافظه تجلی می‌یابد، در دنیای مدرن اهمیتی مضاعف یافته است، چراکه شهروندانی که به واسطه رسانه‌های جمعی، در معرض مؤلفه‌های فرهنگی سایر جوامع قرار دارند، در صورت ناآشنایی با فرهنگ سرزمین خود، لاجرم ارزش‌ها و نمادهای فرهنگ‌های دیگر را وام گرفته و به رنگ آنها درخواهند آمد. مقاله حاضر، ضمن مرور اجمالی ادبیات نظری و تجربی موجود درباره سرمایه فرهنگی و سیاست حافظه و اهمیت آن برای امنیت ملی، برخی از روندهای آسیب‌زا در حوزه خاطرات و روایات دفاع مقدس را به صورت موردی بررسی کرده و راهبردهایی برای سیاست‌گذاری مطلوب‌تر ارائه کرده است.

واژگان کلیدی: هویت ملی، هویت فرهنگی، حافظه جمعی، سیاست حافظه، امنیت ملی، دفاع مقدس.

s.sadeghi16@yahoo.com

* عضو هیئت علمی گروه مطالعات ایران پژوهشکده مطالعات راهبردی

فصلنامه مطالعات راهبردی ● سال بیست و پنجم ● شماره سوم ● پاییز ۱۴۰۱ ● شماره مسلسل ۹۷

مقدمه

با اینکه فرهنگ همواره در زندگی انسان‌ها نقشی محوری داشته است، اما در دهه‌های اخیر اهمیت آن به طور فزاینده‌ای پررنگ‌تر شده است. امروزه در مدیریت جوامع یا زندگی روزمره انسان‌ها کمتر موضوع یا مسئله‌ای را می‌توان یافت که با فرهنگ پیوند نداشته یا اینکه، فارغ از مبانی فرهنگی، بتوان آن را تحلیل و حل کرد. موفقیت‌ها و شکست‌های جوامع در برون‌رفت از معضلات حوزه‌های مختلف اقتصاد، دین، سلامت و... نیز مکرراً این اصل را یادآوری می‌کنند که در همه آن موارد باید زمینه‌های فرهنگی را مد نظر قرار داده و تجویزهای مدیریتی و راهبردی را بر آن اساس تدوین نمود چراکه به هر اندازه که حکمرانی در هماهنگی با فرهنگ باشد، برنامه‌ریزی‌های آن نیز سهل‌تر پذیرفته‌شده و تحقق خواهد یافت.

با تأملی در اخبار و گزارش‌های رسانه‌ها می‌توان تصدیق کرد که امروزه فرهنگ و حقوق فرهنگی نزد افکار عمومی نیز به موضوعی بسیار مهم تبدیل شده و مطالبات فرهنگی نزد گروه‌های مختلف اجتماعی در سطوح مختلف فراملی، ملی و فراملی، بخش قابل توجهی از خواسته‌ها را تشکیل می‌دهد، به طوری که بسیاری از تبلیغات و وعده‌های انتخاباتی، مواضع و بیانیه‌های سیاسی و... محتوایی فرهنگی دارند (گوردن و ماندی، ۱۳۸۱: ۸۲).

هویت فرهنگی بخشی از هویت اجتماعی است که بر تمایزات و تشابهات فرهنگی استوار می‌شود. ارزش‌ها، باورها، سنت‌ها، رخدادهای مهم تاریخی و آداب و رسوم از مؤلفه‌های شکل‌دهنده هویت فرهنگی به‌شمار می‌روند. بسیاری از محققان از هویت فرهنگی به عنوان مؤلفه‌ای نام برده‌اند که می‌تواند رفتارهای اجتماعی انسان را تبیین نماید. هویت فرهنگی اگرچه با هویت ملی در ارتباط است، اما باید آن را جامع‌تر و شامل‌تر از هویت ملی در نظر گرفت. هویت ملی ارتباط وثیقی با «دولت- ملت» داشته و مبنای آن محسوب می‌شود، حال آنکه، هویت فرهنگی می‌تواند با نشستن بر بال زبان یا آداب و رسوم مشترک، از مرزهای سرزمینی گذر کند (محسنی، ۱۳۸۶). دقیقاً به همین خاطر است که سرمایه‌های فرهنگی و خاطرات جمعی - که از مهمترین عناصر شکل‌دهنده هویت فرهنگی به‌شمار می‌روند- از طریق حفظ و تقویت حافظه تاریخی، میان گذشته و اکنون و آینده پیوند برقرار کرده و استمرار تمدنی و فرهنگی میان نسل‌ها و دوره‌های

تاریخی را ممکن می‌سازند. همانطور که ادوارد سعید در «بی در کجا» اشاره می‌کند، فرد به انسانی تبدیل می‌شود که خواه در سرزمین خود زندگی کند یا در غربت، از یافتن ریشه‌ای در خاک، ناتوان است (سعید، ۱۳۸۲). این وضعیت اگرچه ممکن است در رویکردی فردی، قابل تحمل یا حتی قابل انتخاب باشد، اما از رویکرد حکمرانی مبتنی بر دولت-ملت، بسیار آسیب‌زا خواهد بود. هویت فرهنگی در گستره ملی، نقش بی‌بدیلی در ایجاد و تقویت انسجام و وفاق ملی، امنیت و قدرت ملی داشته و می‌تواند با تقویت حس تعلق ملی، پیامدهای منفی جهانی‌شدن را خنثی نموده و از آسیب‌هایی نظیر مهاجرت نخبگان جلوگیری نماید. انسجام اجتماعی و وفاق ملی، به‌عنوان ضروری‌ترین مؤلفه دولت-ملت، بر هویت، فرهنگ و احساسات مشترک استوار می‌شود. بدیهی است که با تضعیف احساسات مشترک و هویت جمعی، جامعه نیز در معرض آشفتگی اجتماعی^۱ قرار گرفته و در صورت عدم بهبود وضعیت، به فروپاشی اجتماعی دچار می‌شود.

امروزه برخلاف رویکرد ذات‌گرایی که هویت را امری ازلی می‌داند، دیگر نمی‌توان هویت ملی را مقوله‌ای سراسر دانست که به‌صورت پیش‌ساخته، موروثی و پایدار از نسلی به نسلی دیگر منتقل می‌شود. هویت ملی، چنانکه بسیاری از نظریه‌پردازان (مثلاً ترنر، ۱۳۹۱) اشاره کرده‌اند، اکنون یک برساخت پیچیده اجتماعی است که در قالب ترکیبی از فرایندها و ساختارها به‌صورت پویا ایجاد شده و همواره درجه‌ای از سیالیت را حفظ می‌کند. در جامعه جهانی‌شده کنونی، رابطه میان فرهنگ و مکان روزبه‌روز ضعیف‌تر می‌شود؛ چیزی که دیوید هاروی از آن تحت عنوان «فشرده‌گی زمان» و آنتونی گیدنز تحت عنوان «فاصله‌گذاری میان مکان و زمان» نام می‌برد. در چنین شرایطی، نگهداری از فرهنگ خودی و مقاومت در برابر فرهنگ‌های بیگانه، به نحو فزاینده‌ای دشوارتر می‌شود. هم‌زمان، نوعی از «امپریالیسم فرهنگی» نیز در حال تحمیل فرهنگ غرب به کل جهان است که نتیجه‌اش را در قالب اشاعه نمادهای فرهنگی غرب و همگن‌شدن روزافزون فرهنگی می‌بینیم. نظام سرمایه‌داری جهانی از طریق تولید و پخش محصولات مختلفی نظیر فیلم، سریال و گیم‌های کامپیوتری دیدگاه‌های جهانی را تکثیر کرده و لاجرم هویت‌های محلی و ملی را تضعیف می‌کند. اگرچه در مواردی همانند سبک‌های تغذیه یا پوشش، عکس این روند نیز مشاهده می‌شود،

اما قابل کتمان نیست که این موارد غالباً استثناً بوده و نهایتاً در فرهنگ غربی هضم می‌شوند و آنچه که به طور عمومی در جهان رواج می‌یابد، کلیت فرهنگ غربی است. در چنین رویکردی، می‌توان حافظه تاریخی و خاطره جمعی را به مثابه عناصری از امنیت هستی‌شناختی یک ملت به شمار آورد. به همان ترتیب، وضعیت هویت فرهنگی یک جامعه یا گروه، آینه‌ای است که می‌توان آینده آن گروه را در آن مشاهده کرد.

حافظه تاریخی^۱ و خاطره جمعی^۲ از مهمترین مؤلفه‌های سرمایه فرهنگی هستند که به مثابه یک لوح و شناسنامه، سبک زندگی، جهان‌بینی و ریشه‌های تمدنی یک ملت در آنها بازتاب می‌یابد و صیانت از آنها نیز از آن رو نیازمند حساسیت سیاست‌گذاران است که میراث فرهنگی مذکور، مبنای شکل‌گیری هویت اجتماعی و ملی می‌باشد. توجه و تقویت مؤلفه‌های حافظه تاریخی در نظام جمهوری اسلامی ایران اهمیت مضاعفی دارد، چراکه فرهنگ و اعتلای فرهنگی جامعه، یکی از مهمترین اهداف نظام جمهوری اسلامی ایران بوده است. بنابراین، تضعیف میراث فرهنگی و حافظه تاریخی ایرانیان، در کنار تضعیف پایه‌های هویت ملی، خلدشه به گفتمان انقلاب اسلامی نیز محسوب می‌شود.

با این اوصاف، حفظ، تقویت و ترمیم حافظه یا خاطره جمعی، که در قالب سیاست حافظه^۳ تجلی می‌یابد، در دنیای مدرن اهمیتی مضاعف پیدا می‌کند، چراکه شهروندانی که اکنون به واسطه رسانه‌های جمعی، در معرض مؤلفه‌های فرهنگی سایر جوامع قرار دارند، در صورت ناآشنایی با فرهنگ سرزمین خود، لاجرم ارزش‌ها و نمادهای فرهنگ‌های دیگر را وام گرفته و به رنگ آنها درخواهند آمد. برعکس، آشنایی و تکیه بر مؤلفه‌های هویت محلی و ملی می‌تواند از جمله راه‌های مقاومت در برابر این هجمه فراگیر باشد.

محققانی نظیر آبراهامیان (۱۳۷۹) یا مقصودی (۱۳۸۰) اشاره کرده‌اند دشواری‌های اقلیمی و ویژگی‌های متنوع جمعیتی باعث شده است که هویت فرهنگی ایرانیان ترکیبی بسیار متنوع و پیچیده به خود بگیرد. چرخش تاریخی قدرت در دست اقوام مختلف نیز زمینه بسط فرهنگ‌های همه اقوام در گستره‌ای را فراهم آورده است که فراتر از مرزهای کنونی ملی ایران قرار دارد. می‌توان

1. historical memory
2. collective memory
3. memory policy

گفت امتزاج فرهنگی منحصر به فرد ایرانیان، ترکیبی از فرهنگ باستانی، فرهنگ دینی-اسلامی و فرهنگ‌های محلی است.

با درنگی در سیاستگذاری‌ها و رخدادهای جامعه ایرانی در دهه‌های اخیر، می‌توان روندهایی قابل تأمل و آسیب‌زا در حوزه نگهداشت و انتقال بین‌نسلی سرمایه‌های فرهنگی در کشور را مشاهده کرد که در طیفی از بی‌توجهی، بی‌تدبیری، تحریف و انکار جای می‌گیرند. آسیب مذکور، اغلب حوزه‌های سرمایه فرهنگی و حافظه تاریخی، اعم از روایت‌گری رخدادهای تاریخی یا معاصر (خواه در سپهر عمومی جامعه و خواه در متون درسی و آموزشی)، تغییر نام شهرها، اماکن و محلات و... نحوه مواجهه و حفاظت از میراث فرهنگی و... قابل مشاهده است. در مقاله حاضر، ضمن مرور اجمالی ادبیات نظری و تجربی موجود درباره سرمایه فرهنگی و سیاست حافظه و اهمیت آن برای حفظ و تقویت هویت و امنیت ملی، برخی از روندهای آسیب‌زا در این حوزه به‌صورت موردی بررسی شده و سپس راهبردهایی برای سیاستگذاری مطلوب‌تر ارائه خواهد شد. پرسش اصلی مقاله این است که وضعیت حفاظت از سرمایه‌های فرهنگی و تاریخی در ایران چگونه بوده و رویکردها و چالش‌های آن کدام‌ها هستند؟

رویکرد روش‌شناختی این تحقیق، کیفی بوده و از الگوی روش‌شناختی داده‌بنیاد برای بررسی موضوع و فرموله‌کردن یافته‌ها استفاده خواهد شد. این روش، نوعی رویکرد استقرایی و پارادایم تفسیری محسوب می‌شود که در خلال تحقیق توسعه می‌یابد و با تعامل مستمر بین گردآوری و تحلیل داده‌ها همراه است. یافته‌ها در یک راهبرد «جزء به کل» به دست می‌آیند. در این راهبرد، داده‌های متعدد و متنوع برای دستیابی به درک نظری قابل اتکا درباره موضوع تحقیق به کار گرفته می‌شوند. داده‌ها نیز از طرق مختلف نظیر مشاهده، گفتگو با خبرگان، گزارش‌ها، اسناد و مدارک و تأملات شخصی پژوهشگر گردآوری شده و برای تبیین شرایط علی، شرایط زمینه‌ای، شرایط مداخله‌گر و پیامدها مورد تحلیل قرار می‌گیرند.

الف) پیشینه موضوع

درباره اهمیت نگهداشت سرمایه‌های فرهنگی و مدیریت حافظه جمعی و تاریخی و نقش مستقیم یا غیرمستقیم آن در مؤلفه‌های امنیت ملی در حوزه عمومی و دانشگاهی آثار مختلفی منتشر شده است. در کنار گفته‌های فراوان تاریخی، نظیر نقل قول منتسب به وینستون چرچیل مبنی بر اینکه «تاریخ توسط فاتحان نوشته می‌شود»، اهمیت مدیریت حافظه جمعی به‌تازگی در حمله روسیه به اوکراین مشخص شد. جوزف نای در بررسی درس‌های راهبردی جنگ اوکراین با اشاره به گفته‌های جان آرکیلا، تأکید می‌کند که نتایج جنگ‌های مدرن، علاوه بر «ارتش پیروز»، به «روایت پیروز» نیز بستگی دارد؛ مفهومی که در سال‌های اخیر تحت عنوان نبرد گفتمان‌ها یا جنگ روایت‌ها مورد توجه قرار گرفته است. افشای دقیق اطلاعات از سوی ایالات متحده درباره برنامه‌های نظامی روسیه، ضمن اینکه اعتبار روایات روسیه را پیشاپیش نزد جهانیان تضعیف کرد، پس از آغاز حمله نیز، که تقریباً با پیش‌بینی‌های اعلام‌شده ایالات متحده منطبق بود، در شکل‌گیری همبستگی غربی‌ها تأثیر زیادی گذاشت (Nye, 2022).

پیش از آن، تحقیقات موردی بسیاری درباره حافظه تاریخی و سیاست حافظه ملی در کشورها منتشر شده بود که از آن جمله می‌توان به «واترگیت در حافظه آمریکایی» (Schudson, 1992)، «آبراهام لینکلن و ساختن حافظه ملی» (Schwartz, 2000) و «حافظه جمعی و محدودیت فرهنگی: اسطوره هولوکاست و عقلانیت در سیاست آلمانی» (Olick and Levy, 1997) اشاره کرد. از نمونه‌های مرتبط با هولوکاست، همچنین می‌توان به بررسی‌های مربوط به ساخت بنای یادبود هولوکاست در نقطه مرکزی برلین اشاره کرد که با وجود برخی اعتراضات، حامیان بسیاری داشت. افتتاح موزه هولوکاست در برلین در سال ۲۰۰۰ نیز تبلوری دیگر از سیاست تاریخ در آلمان بود که بحث بر سر محتوای آن موزه، موافقان و مخالفان زیادی به خود جلب کرد (Cowell, 1997). کار به جایی رسید که برخی از مخالفان ساخت موزه، موضوعات دیگری نظیر اهمیت یکسان سایر قربانیان نازی‌ها (همانند مردان همجنس‌باز) را پیش کشیدند تا شاید ایجاد موزه هولوکاست را به تعویق بیاورند (Goldhagen, 1997). گردآوری ۴۰ هزار مصاحبه ویدئویی از بازماندگان یهودی

جنگ جهانی دوم توسط استیون اسپیلبرگ (Cohen, 1998) خود شاهد دیگری بر اهمیت این موضوع نزد سیاست‌گذاران بوده است.

پرونده نافرجام انتشار مجدد آثار لوئی فردینان سلین، نویسنده شهیر فرانسوی از جمله موارد بارز اهمیت سیاست حافظه است. در سال ۲۰۱۸، قرار بود برای اولین بار پس از جنگ جهانی دوم، برخی آثار این نویسنده با مقدمه یک تحلیل‌گر و رمان‌نویس یهودی‌تبار فرانسوی مجدداً منتشر شود. حتی نخست‌وزیر فرانسه هم اعلام کرده بود که به شرط شرح، تفسیر و نقد این آثار، با انتشار آنها موافق است. با این حال، محافل یهودی که دیدگاه‌های انتقادی و هجوآمیز این نویسنده را «یهودستیزانه» ارزیابی می‌کردند، در قبال این تصمیم شدیداً اعتراض کردند و دادستان فرانسه را وادار کردند که ضمن هشدار به انتشارات گالیمار درباره پیامدهای انتشار مجدد این آثار، آن را ملزم سازد که شرح و نقد این اثر را نیز هم‌زمان منتشر کند. نهایتاً ناشر به بهانه «فقدان شرایط لازم برای مرور روش‌شناسانه آثار این نویسنده» از انتشار مجدد آثار مذکور منصرف شد (Euronews, 2018/01/12).

در همین ارتباط و به‌عنوان یکی از تازه‌ترین موارد، می‌توان به مخالفت دیوان دادگستری فدرال آلمان با درخواست برچیدن یک مجسمه اشاره کرد که از قرون وسطی در کلیسایی در شرق این کشور به جای مانده است. این مجسمه که یک برجسته‌نگاری دیواری است، «خوک جهودها» نام دارد. عالی‌ترین نهاد قضایی آلمان پس از پنج سال کشمکش حقوقی، برجسته‌نگاری مذکور را توهین‌آمیز دانست اما درخواست برای برچیدن این اثر را که به ثبت جهانی رسیده است، رد کرده و صرفاً یادآور شدند که یک پلاک یادبود در مقابل همین اثر به یاد قربانیان هولوکاست نصب شده است (Euronews, 2022/06/15).

تمرکز بر حافظه تاریخی و سیاسی شدن موضوع تاریخ در زمان اتحاد جماهیر شوروی به‌شدت مطرح بود، اما در دوره جدید، در دهه ۲۰۰۰، دولت روسیه به منظور «دفاع از گذشته ملی در برابر مفتریان»، تجدیدنظر در تاریخ این کشور را آغاز کرد. به عنوان نخستین گام در دفاع از تاریخ، در سال ۲۰۰۹، برای مقابله با جعل‌های تاریخی که به ضرر منافع روسیه انجام می‌شود، کمیسیونی تشکیل و جنگ جهانی دوم را به عنوان موضوع اصلی سیاست جدید تاریخ تعیین کرد (Koposov, 2011). همچنین از ابزار مختلف رسانه‌ای و هنری، کلیسای ارتودکس و شخصیت‌های فرهنگی و

متفکرین مشهور برای تدوین تاریخ جدید روسیه، مشروعیت‌بخشی به دولت و اعتبارزدایی از مخالفان استفاده می‌شود (Wijermars, 2019). در همین راستا، برداشتن یک بنای تاریخی (مجسمه سرباز دوران شوروی) از پایتخت استونی، واکنش شدید روسیه را برانگیخت؛ به نحوی که مقامات روسیه مکرراً هرگونه دستکاری در آن را به منزله توهین به مقدسات و تجلیل نازیس‌م دانستند. مجلسین روسیه نیز از رئیس‌جمهور این کشور خواستند تحریم‌هایی را علیه استونی اعمال کرده یا روابط با این کشور را قطع کند (Myers, 2007).

متون آموزشی مدارس از جمله ابزار مدیریت حافظه تاریخی به‌شمار می‌روند. در متون آموزشی کشورهای درگیر تخصص، می‌توان موارد مختلفی از برجسته‌شدن نفرت‌پرانی یا مشروعیت‌زدایی از سایر ملت‌ها را حتی تاریخ جنگ مشاهده کرد. در فلسطین اشغالی که تا کنون هزاران نفر جان خود را از دست داده‌اند محتوای کتاب‌های درسی بازتابی از منازعه بوده است. در سال ۲۰۰۵ آریل شارون، نخست‌وزیر وقت اسرائیل، خطر آموزش و تبلیغات فلسطینی‌ها را بیشتر از سلاح‌های آنها دانست و از محمود عباس درخواست کرد سریعاً متون «تحریک‌آمیز» را از نظام آموزشی فلسطینی‌ها حذف کند. البته عباس نیز در مقابل بر لزوم تغییر متون نظام آموزشی اسرائیلی‌ها تأکید کرد. سامی ادوان با اشاره به وجود بیش از یک میلیون کودک در مدارس فلسطین، بر قدرت مدارس و آموزش تأکید می‌کند (Firer & Adwan, 2004). فایرر و عدوان (2004) در مطالعه هم‌زمان خود از کتب درسی فلسطینی‌ها و رژیم صهیونیستی به این نتیجه رسیدند که منازعه روزبه‌روز شعله‌ورتر می‌شود چراکه هر دو طرف صرفاً به تدریس آموزه‌های خود مشغول بوده و برای درک طرف مقابل اقدامی نمی‌کنند. نکته قابل تأمل اینکه، عموماً در کتب درسی هر دو طرف به رویدادهای تاریخی اشاره شده، اما تفسیر ارائه‌شده از آن متفاوت است. به عنوان مثال، در متون اسرائیلی، اعلامیه بالفور (۱۹۱۷) که تأسیس سرزمین یهودی در فلسطین را اعلام می‌کند، «مشروع» تلقی شده، حال اینکه، همان اعلامیه در متون فلسطینی «نامشروع» و نشانه‌ای از «استعمار غرب» عنوان شده است. به همان ترتیب، جنگ عرب‌ها و رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۴۸، در متون این رژیم به عنوان «جنگ استقلال» توصیف شده، در حالی که این رویداد در متون فلسطینی به عنوان «نکبت» نام‌گذاری شده است. کتب درسی جغرافیا نیز از این قاعده مستثنا نیست، چراکه مرزهای ترسیمی در این کتاب‌ها همواره در حال تغییر بوده است. در اغلب کتب درسی فلسطینی‌ها، نامی

از رژیم صهیونیستی در نقشه‌ها دیده نمی‌شود. به طور مشابه، در نقشه‌های کتب درسی این رژیم نیز با اینکه خط سبز ۱۹۶۷ ترسیم شده است، اما در آن سوی خط، اثری از قلمرو فلسطینی دیده نمی‌شود. در نقشه‌های کتب درسی فلسطینی‌ها، تمام نام‌ها به عربی هستند و در کتب درسی این رژیم، همه نام‌ها از تورات انتخاب شده‌اند. به طریق مشابه، در متون هر دو طرف برخی اطلاعات و رویدادها حذف شده‌اند، به طوری که دوره‌های صلح و همزیستی کم‌رنگ یا حذف شده و درد و رنج قربانیان جنگ هم نادیده گرفته شده است. محققان دریافته‌اند که از اواخر دهه ۱۹۹۰، «مورخین تجدیدنظرطلب» با انتقاد از متون درسی رژیم صهیونیستی، برخی روایت‌ها را به چالش کشیده‌اند، شعرهایی از عرب‌های ۴۸ در متون درسی چاپ شده، داستان‌های از رنج فلسطینی‌ها بر متون اضافه شده و بعضاً از کودکان ساکن در سرزمین‌های اشغالی خواسته شده تا با تصور خود به عنوان یک فلسطینی، احساس خود را بنویسند. در هر حال، از آغاز انتفاضه دوم، تمایل به بازگشت به برنامه درسی سنتی - با تمرکز بر هولوکاست و صهیونیسم - افزایش یافته است (Wagner, 2005). بازتاب اختلافات سرزمینی در متون درسی تاریخ در میان سایر ملت‌ها نیز به چشم می‌خورد. به عنوان مثال، چینی‌ها از کتاب‌های درسی ژاپنی انتقاد می‌کنند زیرا آن را تطهیر جنایات توکیو در خلال جنگ جهانی دوم می‌دانند. در مقابل، ژاپنی‌ها نیز کتاب‌های درسی چین را درباره بازتاب غیرواقعی از تاریخچه کمونیستی این کشور مورد انتقاد قرار می‌دهند.

در همین ارتباط می‌توان به بررسی دادوش (2021) از حذف مطالب ضدیهودی در کتب درسی عربستان سعودی اشاره کرد. این کشور در دهه‌های گذشته به دلیل وجود تبلیغات علیه آزادی زنان، یهودیان، ادیان غیر از اسلام و بعضاً شیعیان، و حمایت از شهادت‌طلبی و اعدام همجنس‌بازان مورد انتقاد بود. این انتقادات پس از حملات ۱۱ سپتامبر شدت گرفت. مطالب متون درسی در سال‌های اخیر به تدریج تعدیل شد و در پاییز ۲۰۲۱، با انجام بازنگری‌های کلی، بخش زیادی از مطالب ضدیهود از متون درسی حذف گردید. همانطور که پیش‌بینی می‌شد، نهادهای رژیم صهیونیستی با استقبال از این تغییرات، خواستار حذف بقیه مطالب ناخوشایندشان از متون درسی عربستان شدند. درخواست‌های آنها بعضاً شامل متونی درباره یهودیان یا مسیحیان هستند که از آیات قرآنی گرفته شده‌اند. آنها همچنین خواهان تغییر نقشه‌های جغرافیایی مندرج در متون درسی هستند به گونه‌ای که «اسرائیل» نیز به آن نقشه‌ها اضافه بشود.

حفاظت از عناصر حافظه تاریخی و خاطره جمعی، در نظام بین‌الملل نیز اهمیت روزافزونی یافته است. هنگامی که طالبان در اسفند ۱۳۷۹، مجسمه‌های دوگانه بودا در دل کوه‌های بامیان افغانستان را تخریب کرد، واکنش بسیار گسترده‌ای در میان جهانیان برانگیخت. اگرچه در آن هنگام، واکنش‌ها به اعتراض رسانه‌ای و دیپلماتیک محدود ماند، اما اکنون روندی آغاز شده است که این‌گونه اقدامات را در سپهر بین‌المللی جرم‌انگاری می‌کند. در این خصوص، به عنوان مثال، می‌توان به تخریب زیارتگاه‌های قبیله طوارق در منطقه تیمبوتکو در کشور مالی (سال ۲۰۱۲) اشاره کرد که پس از تشکیل پرونده در دادگاه رسیدگی به جنایات جنگی در لاهه در سال ۲۰۱۶، یکی از شبه‌نظامیان دخیل در این اقدام، به نُه سال زندان محکوم شد (France 24, 2020/07/14). در سال ۲۰۲۱ نیز پرونده‌ای برای یکی دیگر از آن شبه‌نظامیان به جریان افتاد (International Criminal Court, 2022). به این ترتیب، می‌توان گفت که سرمایه‌های فرهنگی، علاوه بر اینکه بخشی از تجهیزات زرادخانه دیپلماسی فرهنگی هر کشور به شمار می‌روند، بی‌تدبیری در نگهداری یا هرگونه اقدام برای تخریب آنها می‌تواند به عاملی سلبی در جهت تضعیف دیپلماسی فرهنگی تبدیل شود.

با اینکه سرمایه‌های فرهنگی و تاریخی همواره برای جوامع اهمیت داشته است، اما به‌ویژه پس از خرابی‌های دو جنگ جهانی، در قبال تخریب یا غارت اموال فرهنگی در هنگامه‌های بحران و جنگ، مسئولیت‌های قابل توجهی برای دولت‌ها ایجاد شد (فروغی و همکاران، ۱۳۹۹) و آنها متعهد شدند از فرسایش شدید این بناها جلوگیری کرده و ضمن حفظ اصالت تاریخی آنها، در محدوده این میراث، از انجام پروژه‌ها و طرح‌های شهری و منطقه‌ای مغایر با اصول کنوانسیون‌های مربوطه خودداری کنند. ایران از جمله نخستین کشورهایی است که پیش از افزایش توجهات جهانی به حفظ میراث فرهنگی و تاریخی و تأسیس سازمان یونسکو در سال ۱۹۴۵، نهادها و سازمان‌هایی برای حفظ میراث فرهنگی دایر کرده بود. به عنوان نمونه در سال ۱۳۰۱، «انجمن آثار ملی» ایجاد شد که نهادی نیمه‌دولتی بود و در زمینه حفظ میراث فرهنگی فعالیت می‌کرد. ایران همچنین عضو «کنوانسیون حفظ میراث فرهنگی و طبیعی جهان» است که در سال ۱۹۷۲ (۱۳۵۱) به تصویب رسیده و دولت‌های عضو را موظف می‌کند که از آثار فرهنگی، تاریخی و طبیعی خودشان محافظت کنند، چراکه «ویرانی یا انهدام هر قسمت از میراث فرهنگی و طبیعی موجب فقر شدید میراث همه

ملل جهان می‌شود». در مقوله میراث فرهنگی ناملموس^۱ هم، ایران از سال ۱۹۹۲ (۱۳۷۱) در برنامه «حافظه جهانی» مشارکت داشته است. توجه به اهمیت میراث فرهنگی و حافظه تاریخی در قانون تشکیل سازمان میراث فرهنگی (دهه ۱۳۶۰) بروز یافته که در خلالش، موضوع پژوهش و حفاظت و معرفی میراث غیرملموس تحت عناوینی نظیر زبان‌ها و گویش‌ها و عناصر مردم‌شناختی مورد توجه قرار گرفته است. ایران همچنین از سال ۲۰۰۳ (۱۳۸۴)، عضو «کنوانسیون حراست از میراث فرهنگی ناملموس» است که حراست از میراث فرهنگی ناملموس را در سطح ملی و بین‌المللی بر عهده دولت‌ها گذاشته است.

به‌رغم وجود قوانین و آیین‌نامه‌های مختلف برای حفاظت از سرمایه‌های فرهنگی و تاریخی، اختلافات رویکردی قابل توجهی در این خصوص وجود دارد. از دیدگاه برخی گروه‌ها و اشخاص، میراث فرهنگی و تاریخی کشور یا دست‌کم بخشی از آنها- ویرانه‌ها یا اشیایی کهنه محسوب می‌شوند که بعضاً به دوران جاهلیت ایرانیان تعلق داشته و اگر هم شایسته نابودی نباشند، عاری از هرگونه ارزش مادی و معنوی هستند. در پاسخ به این‌گونه نظرات بوده است که برخی محققان در پی واکاوی مبانی دینی برای حفاظت از سرمایه‌های فرهنگی و تاریخی برآمده‌اند. به عنوان مثال، عزیزی (۱۳۹۶) در مقاله خود با عنوان «مبانی فقهی لزوم صیانت از آثار تاریخی»، بر این نکته تأکید می‌کند که میراث تاریخی در هر قالبی که باشند (بناها، مکاتبات، تعهدنامه‌ها، الواح، نقوش، مجسمه‌ها و...) بازتاب تاریخ هستند. وی با استناد بر آیات و روایات و اخبار، بیان می‌کند که در دیانت اسلام به مفهوم تاریخ توجه زیادی شده و ضرورت صیانت از میراث تاریخی را می‌توان در سنت کتابت و روایت، جایگاه سیر و سفر و حکمت‌آموزی از آثار تاریخی پادشاهان و توصیه به زیارت و تبرک مشاهده نمود. وی با اشاره به رفتار پیامبر(ص) و صحابه ایشان در نگهداشت میراث مغلوبان جنگ‌های صدر اسلام یادآور می‌شود که ایشان به استثنای بت‌ها، به تخریب و انهدام هیچ اثر تاریخی دستور نداده و حتی استفاده از سکه‌های منقوش ایرانی و رومی به مدت ده‌ها سال در بازارهای مکه، مدینه، عراق، مصر و شام رایج بود.

همانطور که در موارد مربوط به سایر کشورها مشاهده شد، آموزش رسمی، یکی از رایج‌ترین شیوه‌های انتقال حافظه تاریخی و جمعی است و کتاب‌های درسی، به‌ویژه کتب تاریخ و جغرافیا، بارزترین نمونه‌ها برای بررسی سیاست حافظه در هر کشور محسوب می‌شوند. در ایران نیز در سال‌های اخیر تحقیقات متعددی برای بررسی این موضوع انجام شده است. به عنوان مثال، کریمی قه‌ی (۱۳۸۹) در تحقیق خود تأثیر تحولات سیاسی بر محتوای کتاب‌های درسی تاریخ قبل از انقلاب اسلامی و پس از آن را بررسی کرده است. وی اشاره می‌کند که کتب درسی تاریخ ایران، تحت تأثیر سه تحول مهم انقلاب اسلامی، جنگ عراق علیه ایران و جابه‌جایی قدرت در میان احزاب، دستخوش تغییر می‌شوند که از آن جمله می‌توان به «غلبه نگرش سیاسی و ایدئولوژیک بر محتوای کتب درسی تاریخ معاصر، کتمان یا تحریف وقایع تاریخی در جهت تبیین دیدگاه‌های سیاسی و ارزشی جریان سیاسی حاکم، نگرش منفی نسبت به برخی شخصیت‌ها و حاکمیت‌ها، داوری‌های یک‌سویه درباره رخداد‌های تاریخی و فقدان نگاهی جامع در بررسی حوادث تاریخی» اشاره کرد. به عنوان مثال، وی نشان می‌دهد که در کتاب تاریخ سال سوم متوسطه سال ۱۳۸۶، یک درس کامل به بررسی امتیازاتی پرداخته است که از سوی قدرت‌های استعماری به ایران تحمیل شده‌اند؛ اما در این درس، امتیازات واگذار شده به روسیه مسکوت گذاشته شده است. در همین ارتباط می‌توان به کتاب تاریخ معاصر سوم دوره متوسطه (چاپ ۱۳۹۱)، نوشته علی اکبر ولایتی و دیگران اشاره کرد که در توضیح علت ادامه جنگ با عراق، دلیلی ذکر شده است که تقریباً در روایت‌ها و خاطرات هیچ‌کدام از فرماندهان جنگ و مقامات سیاسی نیامده است. در این کتاب آمده است که در صورت پایان جنگ «ممکن بود مانند سال‌های جنگ‌های اول و دوم جهانی که به بهانه هجوم نیروهای انگلیسی از جنوب، روس‌ها هم از شمال حمله می‌کردند، شوروی‌ها هم به بهانه حفظ امنیت مرزهای جنوبی خود، شمال ایران را تصرف کنند». فهیمه نظری (۱۳۹۹) هم در مقاله خود با عنوان «جنگ در سرزمین تمدن‌ها» گزارشی از وضعیت و آسیب‌های وارده به آثار باستانی در خلال هشت سال جنگ تحمیلی عراق با ایران ارائه کرده و برخی از ادعاهای دو کشور درباره تخریب میراث فرهنگی یکدیگر را بررسی کرده است.

پورشکری و همکاران (۱۳۹۹) در بررسی خود از نقش آموزش و پرورش در حفظ و انتقال میراث فرهنگی، به مطالعه کتب مطالعات اجتماعی دوره اول متوسطه پرداخته و میزان بازتاب

هرکدام از مؤلفه‌های میراث فرهنگی در کتب درسی مذکور را احصا کرده‌اند. خلیلی و مهربان (۱۴۰۰) نیز در پژوهش خود درباره سیاست هویت در متون آموزشی مدارس، در بخشی که به بررسی بعد جامعه‌ای هویت (جشن‌ها و سوگواری‌ها و ...، زبان، نام‌های محلی، لباس و پوشش، اماکن دینی و مذهبی و تاریخی، سالگرد وقایع و رخدادها، مشاهیر و شخصیت‌ها) مربوط بوده است، هم‌پوشانی سیاست هویتی با سیاست حافظه را نشان داده‌اند. طبقه یافته‌های تحقیق، کتب مورد بررسی تصویری نامتناسب و نامتوازن از توجه به ابعاد و گرایش‌های مختلف هویتی ارائه داده و درباره مؤلفه‌های هویتی گروه‌های حاشیه‌ای و اقلیت جهت‌گیری منفی دارند که این روند نهایتاً با تضعیف هویت‌های چندگانه دانش‌آموزان، موجب تضعیف هویت ملی و در نهایت تهدید امنیت ملی می‌شود.

ثبت و انتشار روایات کنشگران و ناظران رخدادهای تاریخی، از جمله شیوه‌های مهم حفظ خاطره جمعی است. جوادی یگانه و صحفی (۱۳۹۲) در پژوهش خود درباره کتاب «دا»، آن را به عنوان روایتی زنانه از جنگ تحمیلی مورد بررسی قرار داده‌اند. آنها ضمن اشاره به فضای غالب مردانه در روایات مربوط به دفاع مقدس، متن کتاب مذکور را با استفاده از روش تحلیل گفتمان، کاوش کرده و به این نتیجه می‌رسند که روایت مذکور، در مسیری متفاوت از گفتمان مسلط در جامعه خلق شده و بر خلاف گفتمان مسلط سنتی، علاوه بر تأکید بر نقش زنان در جنگ تحمیلی، نوعی زبان زنانه را برسازی می‌کند. در مقاله‌ای دیگر تحت عنوان «علل کمبود تبادل خاطرات جنگ ایران و عراق در محافل غیررسمی شهر تهران»، جوادی یگانه و قنبریان (۱۳۹۱) با اشاره به اهمیت حفظ و روایت خاطرات جنگ توسط همه ملت‌ها، فقدان یا ضعف پویایی در روایت‌های مردمی و غیررسمی از جنگ را مورد بررسی قرار داده‌اند. از نظر محققان مذکور، روایت‌های غیررسمی از آن رو اهمیت دارند که می‌توانند با تعدیل و توازن‌بخشی به روایات رسمی، در تکمیل تصویر رویدادهای جنگ تحمیلی مؤثر باشند. محققان تأکید می‌کنند که در ایران در زمینه روایت مردمی از خاطرات جنگ، نوعی رکود و انفعال وجود دارد. پژوهشگران نتیجه گرفته‌اند که عواملی چون امتیازهای اعطایی به رزمندگان، انتساب مشکلات فضای سیاسی موجود به رزمندگان، تقدس‌بخشی به جنگ، پرهیز از ریا، بی‌انگیزگی مخاطبان نسبت به موضوع جنگ، دردناکی صحبت از جنگ و در نهایت کمبود گفتگو در محافل غیررسمی، علل اصلی کمبود خاطره‌گویی از جنگ در محافل

خصوصی است. اکبری و همکاران (۱۳۹۹) نیز در تحقیق خود درباره کتاب خاطره - داستان «نورالدین پسر ایران»، مؤلفه‌های هویت‌ساز دینی، ملی و قومی را در این متن جستجو کرده و نقش آنها را در شکل‌گیری و تقویت نمادهای دینی، شهادت‌طلبی و وطن‌دوستی شخصیت‌های کتاب بررسی کرده‌اند.

ب) بحث مفهومی و نظری

۱. فرهنگ؛ پایه امنیت ملی جامعه‌محور

در تعریف سنتی، امنیت به معنای نبود تهدید برای ثبات سیاسی و دوام دولت بود. از همین رو، دولت‌ها همواره به دنبال تقویت جنبه‌های مختلف توان نظامی خود بودند. با این حال، در دهه‌های اخیر با افزایش پیچیدگی مخاطرات و تهدیدهای امنیتی، عوامل و مراجع تأمین‌کننده امنیت نیز متنوع‌تر شده و طیف گسترده‌ای از عوامل سرزمینی، اجتماعی، سیاسی و... را در سطوح مختلف فراملی، ملی و فراملی شامل شده است. در تعریف موسع، امنیت دولت‌محور جای خود به امنیت انسان‌محور یا جامعه‌محور داده است.

نظریه‌های برساخت‌گرایانه^۱ یا «سازمان‌گاران» هم که جهان را حاصل کنش‌های متقابل کنشگران می‌دانند، بر این باور هستند که «امنیت می‌تواند به صورت اجتماعی و لزوماً از طریق سازوکارهای نظامی سنتی ایجاد و ساخته شود» (کالینز، ۱۴۰۰: ۱۶). به این ترتیب، مؤلفه‌های اجتماعی نظیر ارزش‌ها، معانی مشترک و هویت‌ها در برسازای امنیت نقش بیشتری می‌یابند. در رویکرد برساخت‌گرایی:

- ساختارهای فکری و ارزشی در مقایسه با ساختارهای مادی اهمیت بیشتری دارند؛
- هویت‌ها در شکل‌گیری کنش‌ها اهمیتی محوری دارند و ارزش‌ها و باورها از آنها نشات می‌گیرند؛

- ساختار و کارگزار به طور متقابل بر کنش یکدیگر اثر می‌گذارند.

در مکتب کپنهاگ نیز با تأکید بر امنیت جامعه‌محور، حفظ هویت‌های ملی- قومی مورد توجه قرار گرفته است. باری بوزان (۱۳۹۶) بنیانگذار این مکتب که معتقد بود رویکردهای واقع‌گرایانه و نوواقع‌گرایانه برای توصیف و تبیین مسائل امنیت بین‌الملل محدودیت دارند، با گسترش و تعمیق این مفهوم در کتاب «مردم، دولت‌ها و هراس»، «امنیت جامعه‌محور»^۱ را مطرح ساخت. در چارچوب نظری وی که البته از هنگام طرح آن تا کنون دستخوش تغییرات مستمری شده است، امنیت اجتماعی ضمن اینکه بخشی از امنیت دولت محسوب می‌شود، خود نیز به‌عنوان یک مرجع امنیت مطرح شده است. به این معنا همانطور که در امنیت دولتی، به مؤلفه‌های تهدیدکننده حاکمیت توجه می‌شود، در امنیت اجتماعی، به عوامل تهدیدکننده جامعه توجه می‌شود که مهمترین آنها هویت است. با این وصف، هر تهدیدی برای هویت ملی، لاجرم برای امنیت ملی نیز تهدید به‌شمار می‌رود. این تهدیدها ممکن است در قالب ایجاد تردید و تضعیف، حذف یا ممانعت از بازتولید نمادهای هویتی جامعه مفروض بروز یابند. بوزان (۱۹۹۳: ۴۳) ممنوعیت استفاده از زبان، اسامی خاص، لباس، آموزش و... را در رده این تهدیدها ارزیابی می‌کند.

البته باید توجه داشت که بوزان در مکتب امنیتی کپنهاگ و نظریه‌پردازانی نظیر میگدال (۱۳۹۵) در بحث خود درباره رابطه دولت و جامعه قوی به این موضوع توجه داشته‌اند که هویت قوی در میان بخش‌هایی از جامعه، در صورت فقدان ظرفیت در سمت حکمرانی، می‌تواند زمینه‌هایی از امنیت‌زدایی را در خود داشته باشد. از نگاه بوزان هنگامی که شهروندان میان وفاداری به کلیت دولت و وفاداری به بخشی از ارکان تشکیل‌دهنده آن سرگردان بشوند، امکان تضعیف دولت وجود خواهد داشت. با این حال، امنیت جامعه‌محور بخشی از امنیت دولت را تشکیل می‌دهد و از دیدگاه همه این نظریه‌پردازان هویت جمعی برای حفظ امنیت جامعه‌محور و تقویت امنیت دولت امری ضروری است. این نگرش در واقع امنیت بین‌الملل و امنیت فردی را به یکدیگر پیوند می‌زند.

۲. سرمایه فرهنگی و هویت ملی

برخی نظریه‌پردازان برای فرهنگ، نقشی بسیار تعیین‌کننده قائل بوده و فرهنگ را زیربنای همه نهادهای اجتماع می‌دانند. شاید بتوان ماکس وبر را برجسته‌ترین نظریه‌پرداز دانست که برای

فرهنگ نقشی تعیین‌کننده قائل است. به عنوان مثال، وی در اثر مشهورش «اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری» هنجارها و ارزش‌های اخلاقی مذهب پروتستان را عامل تسهیل‌گر می‌داند که پشتکار و روحیه کارآفرینی را در میان پیروان این مذهب تقویت کرده و نهایتاً آنها را در مسیر پیشرفت اقتصادی قرار می‌دهد.

میراث فرهنگی، سرمایه‌های نمادین و نمادها شهروندان را در تعریف، برساخت و شکل‌دهی به مفهوم خود، جامعه و ملیت یاری می‌دهند. بدون نمادها جامعه چیزی جز افراد مجزا نخواهد بود. همانطور که چارون^۱ (2010) اشاره می‌کند انسان‌ها از طریق نمادها می‌توانند به گونه‌ای بسیار کارآمد جهان بیرون را در ذهن‌شان ایجاد کرده و سامان بدهند. نمادها به انسان اجازه می‌دهند که درباره نحوه زندگی در گذشته یا آینده تخیل کرده و نیز با گذرکردن از شخص خود، جهان را از نگاه سایر اعضای جامعه تصور بکنند. از این طریق است که مهمترین مؤلفه زندگی اجتماعی، یعنی کنش متقابل نمادین^۲ میسر می‌شود.

اگر کارکردهای فرهنگ را در چهار مقوله انسجام‌بخشی، شخصیت‌سازی، انطباق و هویت‌بخشی خلاصه بکنیم، دست‌کم دو مورد از آنها برای حافظه جمعی نیز قابل کاربست خواهند بود. انسجام‌بخشی یکی از عمده‌ترین کارکردهای فرهنگ است که نظریه‌پردازانی نظیر دورکیم، پارسونز و... به آن اشاره کرده‌اند. پارسونز، فرهنگ را مجموعه‌ای از ارزش‌ها و باورهای خاص هر جامعه می‌داند. از نظر وی، سیستم فرهنگ کارکرد «حفظ و تداوم الگو» را بر عهده داشته و در استمرار سیستم اجتماعی نقشی حیاتی به عهده دارد. فرهنگ همچنین با نگهداشت مجموعه‌ای هماهنگ از ارزش‌ها و رویکردها، باورها، آداب و رسوم، ایجاد و حفظ هویت گروهی و اجتماعی را میسر می‌سازد. این مؤلفه‌ها در هر جامعه توسط نشانه‌ها و نمادها بازنمایی شده و زمینه تمایز فرهنگی و هویتی اعضای آن گروه و جامعه با سایر گروه‌ها را فراهم می‌سازند.

بسیاری از نظریه‌پردازان، تأکید می‌کنند که در جهان مدرن و پس از آن، هویت فردی اهمیت زیادی یافته و جوامع مدرن شاهد تولد فرد خودبنیاد^۳ هستند که ارزش‌های اخلاقی و فردی را نه

1. Joel M. Charon

2. symbolic interaction

3. self-autonomous

بر اساس هویت جمعی^۱، بلکه به انتخاب خودشان تعیین می‌کنند. با این حال، در بسیاری از جوامع، هنوز رویکردها و رفتارهای افراد تا حدود زیادی بر پایه هویت اجتماعی^۲ تعیین می‌شود. این هویت‌های برساخته، علاوه بر شکل‌دهی به «جامعه»، حتی در تعریف امنیت هم مؤثرند چراکه «امنیت»، خود مفهومی است که به صورت اجتماعی برساخته می‌شود. به عنوان مثال، فیرکه^۳ (2002: 342) اشاره می‌کند که عملیات انتحاری ممکن است از نگاه یک فرد یا گروه، کنشی معقول، منطقی یا حتی ایثارگرانه تلقی شود، در حالی که همان کنش برای کسانی که قربانی عملیات انتحاری می‌شوند، به روشنی اقدامی ضدامنیتی است. بنابراین، هویت، مفاهیمی نظیر دوست، دشمن، رقیب و... را تعریف کرده و مصادیق آن را تعیین می‌کند. هویت همچنین منافع فردی و گروهی را نیز تعیین می‌کند. این هویت‌های متفاوت هستند که باعث می‌شود سلاحي کم‌خطر در دست یک کشور، مهمتر از سلاح اتمی کشوری دیگر به نظر بیاید. هنگامی که برگر (Berger, 1996: 318) بر روی اقدامات ضد میلیتاریستی کشورهای آلمان و ژاپن در دوره پس از جنگ جهانی دوم مطالعه می‌کرد، به این نتیجه رسید که در فهم سیاست‌های نظامی-دفاعی این دو کشور، زمینه‌های نهادی-فرهنگی بیشتر از ساختار و سازوکار نظام بین‌الملل قدرت تبیین‌کنندگی دارند چراکه این فرهنگ و اجماع کنشگران سیاسی و اجتماعی این دو کشور بود که پس از تجربه شکست در جنگ، رویکرد آنها را در استفاده از نیروهای نظامی تغییر داد. ونت (1996: 49) نیز بر تأثیر فرهنگ ملت‌ها بر کنشگران سیاسی و اجتماعی و لاجرم در رویکردها و سیاست‌های دفاعی و نظامی صحنه گذاشته است. نظرات جنجال‌برانگیز هانتینگتون درباره برخورد فرهنگ‌ها نیز نشانه‌ای دیگر از اهمیت فرهنگ در امنیت ملی کشور و نظام بین‌الملل است. در بسیاری از تحلیل‌ها و نظریه‌ها، از پیروزی مبتنی بر روایت غالب، تحت عنوان پیروزی بدون درگیری یاد کرده‌اند؛ نبردی که بر قدرت تولید معنا و روایت برای بهره‌برداری رسانه‌ای استوار است. در این خصوص می‌توان به راهبردهای مختلف پنتاگون در زمینه جنگ «ایده‌ها» و «روایت‌ها» نزد افکار عمومی اشاره کرد (Usbeck, 2015). در این راهبردها تأکید می‌شود که در زمانه کنونی، کسی پیروز است که بتواند روایت‌های مطلوب خود را ساخته و تثبیت کند (Dimitriu, 2012).

1. collective identity
2. social identity
3. Fierke

اعضای جامعه، هم‌زمان از هویت‌های قومی، ملی و جهان‌وطنی برخوردار هستند و هیچ‌کدام از ابعاد هویت جمعی مذکور، نافی یا تضعیف‌کننده سایر آنها نیست. سرمایه‌های فرهنگی در فرایند هویت‌یابی و قابلیت بازاندیشی هویتی نقشی تعیین‌کننده دارند. ضمن اینکه سرمایه فرهنگی می‌تواند هویت ملی و هویت جهان‌وطنی را تقویت کرده و هویت قومی را تعدیل نماید (محمدی، ۱۳۹۷). برخی تحقیقات (به عنوان مثال: شارع‌پور و خوش‌فر، ۱۳۸۱؛ نیازی، ۱۳۸۶؛ حسین‌زاده، ۱۳۸۸؛ ابراهیمی و بهنوئی، ۱۳۸۹؛ نساج و همکاران، ۱۳۹۴) بیانگر رابطه مثبت میان برخورداری از سرمایه فرهنگی و تقویت هویت جمعی در مقولات هویت ملی و هویت جهانی، هویت دینی و تضعیف هویت محلی و قومی بوده است.

هویت جمعی با فراهم‌کردن زمینه تعلق و وفاداری‌های جمعی اعضای جامعه، ساختار اجتماعی را شکل داده و هم‌زمان تعهدات اجتماعی و انسجام آن جامعه را تضمین می‌کند. البته جامعه‌شناسانی نظیر گیدنز (۱۳۹۴) اشاره کرده‌اند که در دنیای امروز، به خاطر تعدد منابع هویت‌ساز، هویت جمعی ماهیتی چندوجهی، متکثر، پیچیده و سیال یافته است. اعضای جامعه هم‌زمان تعلقات هویتی مختلفی یافته و به تبع آن، وفاداری‌های گروهی آنها نیز متنوع شده است. یکی از پیامدهای این روند، بازاندیشی‌های مدام هویتی است که نتیجه آن نیز در پدیدارشدن نوعی از شهروندی فراگیر، پذیرش هویت‌های جمعی عام و تضعیف هویت‌های جمعی محلی و خاص‌گرا بروز داشته است. در این شرایط، اگر هویت‌های جمعی سرزمینی و مبتنی بر ملت-دولت در مقابل منابع هویتی و گروهی متعدد و نوپدید قرار بگیرند، با چالش مواجه شده و به تدریج تضعیف خواهند شد (Kivisto, 2008: 20). یان کرایب (1998) نیز تأکید می‌کند که در دوره کنونی، تقابل‌های هویتی مطرح نیست بلکه باید به برسازگی و پذیرش هویت‌های متکثر و تقویت هویت‌های جمعی همسو پرداخت.

جنکینز هویت‌یابی را به‌ویژه در جهان امروزی، فرایندی دیالکتیکی و دوسویه می‌داند و تأکید می‌کند که افراد در مقابل هویت‌بخشی کلیشه‌ای و تخصیص آمرانه هویت مقاومت کرده و به شکل‌دهی بازاندیشانه هویت تمایل دارند که از آن جمله می‌توان به مقاومت اقلیت‌های قومی و دینی و نیز زنان در برابر مقوله‌بندی‌های هویتی اشاره کرد (Jenkins, 2000). جنکینز تأکید می‌کند

که توان مقاومت و قابلیت بازاندیشی هویتی افراد به میزان برخورداری آنها از سرمایه فرهنگی بستگی دارد (جنکینز، ۱۳۸۱: ۲۸۹).

۳. حافظه جمعی

از ورود مفهوم حافظه جمعی به حوزه مطالعات جامعه‌شناختی توسط هالبواش^۱ بیش از یک قرن می‌گذرد. از نظر هالبواش (۱۹۹۲: ۸۲) حافظه ماهیتی اجتماعی دارد و هر گروهی دارای حافظه‌ای است که اعضای گروه، هویت خود را از طریق آن برجسته و خاص می‌سازند. از همین رو، استمرار حافظه یک گروه، تا هنگام بقای آن گروه معنا دارد و اهمیت حافظه جمعی‌شان نیز به قدرت اجتماعی، جایگاه و منزلت اجتماعی گروه (خانواده، جمعیت مذهبی یا سیاسی، طبقه یا ملت) وابسته است. از نظر هالبواش، به تعداد گروه‌ها، حافظه جمعی وجود دارد. پذیرش این رویکرد می‌تواند ماهیتی دوگانه به حافظه جمعی ببخشد. به این معنا که حافظه جمعی را پیوستاری در نظر بگیریم که در یک سوی آن، حافظه فردی، سپس حافظه جمعی حاصل از گروه اجتماعی و نهایتاً حافظه برخاسته از اجتماع بزرگ‌تر قرار دارد که در واقع تجمیعی^۲ از حافظه‌های جمعی متعلق به گروه‌ها بوده و در قالب نمادهای یادبود، آیین‌ها، میراث تاریخی و سبک‌های زندگی بروز می‌یابد.

البته ماهیت بین‌رشته‌ای حافظه جمعی باعث شده است که تعریف مشترک و دقیقی از این مفهوم در دست نباشد و بسیاری از اصطلاحات و مفاهیم با آن عجین بشوند. به عنوان مثال، فابیان (۱۹۹۹: ۵۱) بر این نظر است که امروزه به‌سختی می‌توان حافظه جمعی را از مفاهیمی نظیر هویت، فرهنگ، اسطوره یا آیین‌ها تفکیک کرد. میزتال^۳ (۲۰۰۳: ۱) حافظه جمعی را خاستگاه هویت اجتماعی می‌داند و از نظر شوارتز^۴ (۲۰۰۰: ۱۷) حافظه جمعی اکنون به بخشی از دستگاه معناساز فرهنگ‌ها و رابط میان نسل‌ها تبدیل شده است. کتل و کلیمو هم، بحران حافظه در دوره مدرن و پسامدرن را مورد توجه قرارداده‌اند (کتل و کلیمو، ۱۳۸۴: ۲۹۷). جهانی شدن بسیاری از روندها و گردش اطلاعات و بازنمایی‌های رسانه‌ای باعث می‌شوند که برخی موضوعات به دغدغه‌هایی برای

1. Maurice Halbwachs
2. collected memory
3. Misztal
4. Schwartz

شهروندان همه کشورها تبدیل شده و حافظه جهان‌وطنی^۱ شکل بگیرد. در این میان، برخی پژوهشگران تلاش کردند با استفاده از مفاهیم دیگری نظیر حافظه تاریخی، حافظه عمومی، حافظه رسمی و... از گستردگی و فراگیری مفهوم حافظه جمعی بکاهند اما در عمل تعداد دیگری از اصطلاحات مبهم را به این حوزه اضافه کردند.

حافظه جمعی به فرایندی دیالکتیکی گفته می‌شود که در خلال آن و در چارچوبی از معنا و تفسیر برخاسته از جامعه و ذهن کنشگران، ترکیبی از یادآوری، فراموشی و بازآفرینی رخ می‌دهد. به این ترتیب، جامعه می‌تواند با تطبیق خود با تحولات جاری، هویت خود را حفظ، ترمیم و تعدیل کرده و ثبات و هویتش را حفظ کند. حافظه جمعی می‌تواند فصل مشترکی از ارزش‌ها و هنجارها را در اختیار شهروندانی قرار بدهد که هر کدام از خانواده، قشر، طبقه و قوم خاصی برخاسته‌اند. این اصطلاح از دهه ۱۹۸۰ به این سو به‌طور فراگیر در پژوهش‌های جامعه‌شناختی و مردم‌شناسی مورد استفاده قرار گرفت (Berliner, 2005).

رویکردهای مختلفی در مطالعات مربوط به حافظه جمعی وجود دارد که از مهمترین آنها می‌توان به رویکرد کلاسیک، حال‌گرا، مردمی و پویا اشاره کرد. نظریه‌پردازانی نظیر دورکیم یا هالبواش، با رویکردی کلاسیک، حافظه جمعی را به‌مثابه تصور مشترکی از گذشته می‌دانند که در شکل‌گیری هویت اجتماعی و تداوم همبستگی گروهی و اجتماعی نقشی اساسی دارد. این کار با یادآوری گذشته از طریق نمادین‌سازی ارزش‌ها و آرمان‌ها انجام می‌شود. در رویکرد حال‌گرا^۲ که اندیشمندانی نظیر هابسبام^۳ و رنجر^۴، اسمیت^۵ و آندرسون^۶ از پیشروان آن هستند، شکل‌دهی به تصورات شهروندان از گذشته توسط ساختارهای مسلط جامعه بررسی شده است. این روند با هدف تقویت مشروعیت قدرت و کنترل اجتماعی و از طریق آیین‌های یادبود و بزرگداشت دولتی، آموزش رسمی، رسانه‌های جمعی و تاریخ‌نگاری‌های رسمی انجام می‌شود. این رویکرد، مدیریت رسمی حافظه را مورد تحلیل قرار می‌دهد که برای ایجاد حافظه جمعی رسمی و در قالب دو

1. cosmopolitan memory
 2. presentist
 3. Eric Hobsbawm
 4. Terence Ranger
 5. Anthony Smith
 6. Benedict Anderson

راهکار سازمان‌دهی شده سانسور/تجلیل یا یادآوری/فراموشی انجام می‌شود. برخی از نظریه‌پردازان از حافظه جمعی تحت عنوان حافظه اجتماعی^۱ یاد می‌کنند تا جبرگرایی دورکیمی در رویکرد هالبواش را خشتی کنند. به عنوان مثال، فنترس^۲ و وبکهام^۳ (1992)، بر این نظر هستند که تأکید بر «جمع»، عامل نادیده‌انگاری نقش آگاهی فردی و پویایی در شکل‌گیری حافظه جمعی است. برخی نیز با همین استدلال، یادآوری جمعی را ترجیح می‌دهند (Wortch, 2002). رویکرد حافظه مردمی که برخی از نظرات فوکو در ذیل آن قرار می‌گیرد، تا حدودی در مقابل رویکرد حال‌گرا قرار دارد و تقابل نظم هژمونیک با خاطرات گروه‌ها و شخصیت‌ها را بررسی می‌کند که تحت عنوان ضد خاطره، خاطره مردمی، حافظه تقابلی، خاطره یا حافظه غیررسمی خلق می‌شوند. در این رویکرد، بر امکان ساخت حافظه از پایین به بالا یا شیوه‌های یادآوری و فراموشی با محوریت کنشگران محلی، غیررسمی، تأکید می‌شود. در این رویکرد، به این موضوع پرداخته می‌شود که مردم با ضد خاطره، روایت مختص خود را خلق کرده و برساخته‌های نخبگان سیاسی از گذشته را به چالش می‌کشند. در رویکرد حافظه جمعی پویا یا مذاکره‌ای هم، حافظه جمعی به‌مثابه فرایند مستمری از گفتگو میان روایت‌های حال و گذشته در سطوح مختلف اجتماعی در نظر گرفته می‌شود، به طوری که حتی هویت ملی نیز امری پویا بوده و در فرایندی از گفتگو شکل گرفته و تثبیت می‌شود و کارکرد توأمان ثبات و تحول را دارد.

۴. سیاست حافظه

سیاست حافظه^۴ عبارت است از سازماندهی خاطره جمعی توسط کارگزاران سیاسی که در واقع ابزاری سیاسی است که از طریق آن، برخی وقایع، ثبت شده و به خاطر سپرده می‌شوند و برخی دیگر کنار گذاشته می‌شوند. می‌توان سیاست حافظه را تاریخ سیاست یا سیاست تاریخ نیز نامید چرا که نقشی تعیین‌کننده در نحوه نگارش و انتقال تاریخ ایفا می‌کند. اصطلاح «سیاست تاریخ» هم نخستین بار در اواخر دهه ۱۹۸۰ و توسط صدراعظم وقت آلمان، هلموت کهل، مورد استفاده قرار گرفت. در آن هنگام، مباحث گسترده‌ای درباره نحوه ثبت و یادسپاری رویدادهای این

1. social memory
2. James Fentress
3. Chris Wickham
4. politics of memory

کشور در دوره نازی‌ها و جنگ جهانی دوم راه افتاده بود (Koposov, 2011). سیاست تاریخ در واقع بازتاب اثرات سیاسی بر بررسی یا بازنمایی موضوعات تاریخی است که معمولاً از سوی دولت‌های تمامیت‌خواه انجام می‌شود که طی آن، تلاش می‌شود تصویر خاصی از تاریخ ارائه شده و هرگونه دیدگاه بدیل حذف شود (Stobiecki, 2008). البته باید توجه داشت که این اصطلاح مورد مناقشه بوده و تعریف دقیق آن در متن مشخص می‌شود. مؤلفه‌های فرهنگی نیز -نظیر فرهنگ عامه یا هنجارهای اجتماعی- در خاطره جمعی اثرگذار هستند. خاطره جمعی همچنین با برساخت هویت نیز ارتباط وثیقی دارد (Nasrallah, 2005).

این اصطلاح به شیوه‌های مختلفی اشاره می‌کند که دولت‌ها برای برسازي یا تعدیل حافظه ملی و تدوین روایت‌های ملی به کار می‌برند. در آن موقع، بحث بر سر این بود که رویدادهای جنگ جهانی دوم و تسلیم بی‌قید و شرط آلمان نازی در سال ۱۹۴۵ را می‌توان هم به عنوان «شکست» به خاطر سپرد و هم به عنوان «رهایی». بدیهی است که برجسته‌کردن هر کدام از این وجوه، برای هر ملتی، متضمن پیامدهای راهبردی متفاوتی خواهد بود. به عنوان مثال، نوع مواجهه با نتایج جنگ جهانی دوم در پاسخ به این پرسش اهمیتی کلیدی داشته است که آیا ارتش این کشور صرفاً با رویکرد دفاعی و حفظ صلح فعالیت کند یا اینکه می‌تواند برای تأمین اهداف بشردوستانه حتی به حملات پیشگیرانه هم دست بزند (Huysen, 2003: 73).

اولیک به این موضوع اشاره می‌کند که در سیاست حافظه، گذشته با اهداف خاص، در زمان حال بازسازی می‌شود. وی با مقایسه حافظه خودنگارانه^۱ در برابر حافظه تاریخی^۲، اشاره می‌کند که یادآوری در حافظه خودنگارانه، بلاواسطه و شخصی است؛ حال اینکه یادآوری در حافظه تاریخی غیرمستقیم بوده و از طریق خواندن، شنیدن یا تماشای آیین‌ها، بناها و... رخ می‌دهد. به عبارت دیگر، حافظه تاریخی توسط نهادهای اجتماعی بازسازی و آموخته می‌شوند. تاریخ، پدیده‌ای بی‌جان است اما حافظه جمعی، پدیده‌ای زنده است. اعضای گروه یا جامعه، ارتباط جان‌داری با تاریخ ندارند، حال اینکه، حافظه جمعی در اذهان اعضای جامعه زنده بوده و به هویت آنها شکل می‌دهد. تاریخ یک کل است، اما حافظه جمعی، بخشی گزینش‌شده از روایت تاریخی است که

1. autobiographical memory
2. historical memory

ممکن است در راستای تأمین الزامات هویت، قدرت و مشروعیت، صحت تاریخی آن کمتر مورد توجه باشد (Olick, 1999: 335).

بین منازعات و خاطره جمعی روابط متقابل مهمی وجود دارد. اصطلاح حافظه گزینشی^۱ به حالتی اشاره دارد که در آن، افراد درگیر منازعه تمایل دارند برخی رویدادها را در خاطر نگه داشته و برخی دیگر را فراموش نمایند. به عنوان مثال، بخشی (Bakshi, 2012) اشاره می‌کند که منازعه در قبرس که تقسیم پایتخت آن کشور (نیکوزیا) را به همراه داشت، ساختارهای ذهنی و رابطه بین مکان و حافظه در میان شهروندان قبرسی را مختل کرده و آنها را در معرض ترکیب گوناگونی از احساسات - نظیر فراموشی، نوستالژی و یادآوری - قرار داد. طرفین درگیری در این کشور، درباره رویدادهایی که منجر به تجزیه این جزیره شد، خاطرات متفاوت و متضادی به یاد می‌آورند. آنها با اجتناب از شباهت‌های تاریخی و یادآوری مکرر نقاط اوج تنش، اختلافات فی‌مابین و خشونت‌های طرف مقابل تلاش می‌کنند هویت ملی متفاوتی برای خود ایجاد نمایند (Papadakis, 2008).

پروژه حافظه^۲ نخستین بار توسط کورنی مورد استفاده قرار گرفت و به اقداماتی سازمان‌یافته اشاره دارد که برای شکل‌دهی خاطره یا خاطراتی از یک رویداد انجام می‌شوند. به عنوان مثال، مراسمی که برای یادبود و بزرگداشت انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در اتحاد جماهیر شوروی انجام می‌شد، به‌عنوان یک پروژه حافظه شناخته می‌شود. در خلال این مراسم، تلاش می‌شد روایتی انقلابی برای شکل‌دهی به حافظه تاریخی مردم درباره حکومت شوروی ایجاد شود. برای این کار، نهادی تحت عنوان ایستپارت^۳ ایجاد شده بود تا زمینه گردآوری و انتشار عمومی خاطرات انقلابیون و گروه‌ها را در قالب مراسم مختلفی نظیر شب‌های خاطره فراهم نماید (Corney, 2003).

در اینجا لازم است به‌طور مختصر درباره خاطرات شخصی و تاریخ رسمی توضیح داده شود. اگرچه روایت از رخداد‌های گوناگون معاصر در اشکال مختلفی چون خاطرات شخصی، شعر، رمان، مقاله و... انجام می‌شود، اما در کنار آنها، تدوین تاریخ رسمی رویدادهای مهم کشور نیز امری بسیار ضروری است. تاریخ رسمی، اثری تاریخی است که توسط خود سوژه تاریخ سفارش داده شده و تصدیق می‌شود. تاریخ رسمی عموماً به سفارش دولت‌ها تهیه می‌شود اما ممکن است بعضی

1. selective memory

2. memory project

3. Istpart

شرکت‌ها یا اشخاص هم برای خودشان تاریخ رسمی تدوین نمایند. تدوین تاریخ رسمی به‌طور محدود برای سلسله‌های پادشاهی از هزاران سال قبل وجود داشته اما به‌صورت مدرن، دست‌کم ۵۰۰ سال سابقه دارد و کشورهایی نظیر چین، ایتالیا، انگلیس و دانمارک در این امر پیشگام بوده‌اند. نویسندگان تاریخ رسمی به دلیل حمایت سوژه، به منابع انحصاری وی دسترسی‌های گشاده‌دستانه‌ای دارند که ممکن است سایر نویسندگان و محققین از آنها محروم باشند؛ با این حال، سفارش و حمایت سوژه می‌تواند زمینه سوگیری‌هایی را ایجاد کرده و محصول نهایی را به یک کالای تبلیغاتی تبلیغ نماید. از همین رو، وفاداری به روش علمی و حفظ بی‌طرفی در نگارش تاریخ رسمی امری بسیار حیاتی، اگرچه به همان میزان دشوار است (Grey, 2003; Higham, 1970). به‌عنوان مثال، همانطور که می‌دانیم، جنگی که متعاقب حمله عراق به ایران شکل گرفت، با اسامی مختلفی نظیر «دفاع مقدس»، «جنگ تحمیلی» یا «جنگ ایران و عراق» خوانده می‌شود که هرکدام از این نام‌گذاری‌ها می‌تواند بازتابی از یک ارزش‌داوری باشد. بسیاری از ژاپنی‌ها نیز هنوز جنگ جهانی دوم را نه جنگ بزرگ، بلکه شکست بزرگ می‌خوانند.

با این حال، باید توجه داشت که بهره‌گیری گشاده‌دستانه حکومت‌ها از سیاست حافظه در قالب‌های گوناگون، به‌ویژه اگر صرفاً مبتنی بر سلسله‌مراتب قدرت و کم‌توجهی به گروه‌های مختلف باشد، می‌تواند به اختلالات ارتباطی و فرهنگی منجر بشود. از جمله آسیب‌های این‌گونه سیاست‌ها می‌توان به تضعیف حافظه ارتباطی (حافظه نسلی)، سیاسی‌شدن رادیکال حافظه، نگاه تک‌بعدی به تاریخ و اختلال در همگرایی فرهنگی اشاره کرد. بسیاری از تحلیل‌گران، از نادیده‌انگاری، انکار و سرکوب حافظه تاریخی و هویتی ایرانیان در خلال پروژه مدرنیزاسیون و ملت‌سازی پهلوی به عنوان یکی از عوامل وقوع انقلاب اسلامی یاد می‌کنند. در سال‌های اخیر، هم‌زمان با رشد رسانه‌های ارتباطی دیجیتال، حافظه ارتباطی ایرانیان نیز به‌سرعت متحول شده و خودآگاهی‌ها از هویت مشترک، تروماها، امیدها و وجوه اشتراک را افزایش داده است.

ج) بررسی‌های موردی: سیاست حافظه در تاریخ‌نویسی دفاع مقدس

ترسیم روندها و ثبت دقیق رخدادها در دنیای معاصر، علاوه بر اینکه مؤلفه‌ای مهم در شکل‌دهی به حافظه عمومی به شمار می‌آید، می‌تواند در تحولات اجتماعی نیز نقش‌آفرین باشد.

در مقابل، اگر در ثبت این رخدادها، نقصانی صورت پذیرد، جامعه در معرض روایت‌های جایگزین قرار خواهد گرفت که لزوماً صادق نخواهند بود. مقام معظم رهبری در یکی از دیدارهایی که با افسران نیروهای هوایی ارتش داشتند، با اشاره به عکس منتشره از بیعت همافران با امام خمینی (ره)، آن را نمونه‌ای بی‌بدیل و درست از کار تبیین و روایت‌گری دانسته و عامل ماندگاری و اثرگذاری آن حادثه تاریخ‌ساز خواندند (مقام معظم رهبری، ۱۴۰۰/۱۱/۱۹). ایشان در دیداری دیگر با پرستاران و کادر درمان، با یادآوری زحمات آنها در مقابله با بیماری کووید-۱۹، آن برهه‌ها و جان‌فشانی‌ها را نشانه هویت، هویت‌ساز و سرمایه عظیم فرهنگی دانسته و با اشاره به کمبود در زمینه روایت هنری این‌گونه حوادث، از هنرمندان خواستند که برای ثبت و دراماتیزه کردن این رشادت‌ها وارد میدان بشوند. ایشان تأکید کردند که اگر حقایق جامعه و انقلاب توسط خودمان روایت نشود، دشمن هر طور که بخواهد روایت خواهد کرد (مقام معظم رهبری، ۱۴۰۰/۰۹/۲۱). اهتمام مقام معظم رهبری به ثبت دقیق روایت‌ها و خاطرات انقلاب و جنگ، در برخورد ایشان با انتشار خاطرات مرحوم هاشمی رفسنجانی به بهترین شکل بازتاب یافته است. با اینکه خاطرات مزبور پیش از انتشار از نظر معظم‌له نیز می‌گذرد، اما تا کنون گزارش نشده است که ایشان حتی با هدف اجتناب از تفسیرها و تعبیرهای مغرضانه چیزی از آنها حذف کرده باشند. نمونه‌ای دیگر از اهتمام به حقیقت، در تغییر سنگ مزار شهید سپهبد قاسم سلیمانی مشاهده گردید.

ثبت رخدادها و روایت‌گری رویدادهای مرتبط با دفاع مقدس، به‌عنوان دومین جنگ طولانی جهان در قرن بیستم، از مهمترین مقولات حوزه حافظه جمعی است که گستردگی و اهمیت آن همواره حساسیت‌هایی را برانگیخته است. روایت‌گری یا عملیات‌نگاری یکی از وظایف معمول فرماندهان ارتش بوده که حتی در زمان صلح نیز، تحت عنوان «تاریخچه یگانی» و «جدول حوادث» انجام می‌شود. این کار در جنگ تحمیلی نیز، چند ماه بعد از آغاز جنگ آغاز شد و نسخه‌ای از اسناد و مدارک جنگ که عمدتاً طرح‌ها، قراردادها، اسناد و نقشه‌های عملیاتی بودند، در دانشکده فرماندهی و ستاد ارتش نگهداری شده است (بختیاری، ۱۳۹۹). این اقدام در میان نیروهای سپاه پاسداران، در قالب برنامه «راویان» انجام شد، اگرچه برخی ارتشیان، تلویحاً گزارش‌نویسی و تصویربرداری حین جنگ را مورد انتقاد قرار داده و آن را نوعی غفلت از وظیفه اصلی رزمندگان دانسته‌اند (صمدی، ۱۳۹۳). در طول هشت سال جنگ تحمیلی، بیش از ۲۰۰ راوی، وظیفه ثبت

تاریخ جنگ را بر عهده داشتند. راویان می‌بایست همواره در کنار فرماندهان ارشد حضور داشته و به‌طور مرتب رخدادهای و گفته‌ها را ثبت نمایند. این کار با ابتکار دفتر سیاسی سپاه، از ماه‌های ابتدایی سال ۱۳۶۰ شروع شد و هدف از آن، گردآوری مدون و جامع روایت‌های جنگ، به‌ویژه در سطح فرماندهان عالی بود. با اینکه برخی از فرماندهان جنگ، حضور راویان را نزد خود به راحتی تحمل نمی‌کردند، این اقدام به‌تدریج با مقبولیت همراه شد به گونه‌ای که اگر در یک عملیات یا جلسه، راویان حضور نداشتند، فرماندهان آن اقدام را جدی نگرفته و انحرافی تلقی می‌کردند (رشید، ۱۳۹۹). البته به موازات راویان، مراکز متعددی نیز به این کار مبادرت کرده‌اند که از آن جمله می‌توان به تلاش‌ها و انتشارات دفتر ادبیات و هنر مقاومت در حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی حوزه هنری و... اشاره کرد که به رغم نوظهور بودن این حرکت، می‌توان آن را از نظر گستره و تعداد آثار منتشره، به مثابه نوعی نهضت خاطره‌نویسی تلقی کرد.

در کنار ساخت تک‌برنامه‌های برجسته‌ای نظیر مستند تلویزیونی روایت فتح یا انتشار خاطرات افراد و نیز اقداماتی نظیر ساخت مزار شهدای گمنام، شاید بتوان از دو برنامه راهیان نور و تأسیس موزه‌های دفاع مقدس به‌عنوان مهمترین اقدامات برای شکل‌دهی حافظه جمعی درباره دفاع مقدس یاد کرد. در برنامه‌های راهیان نور، حاضران اغلب اهدافی معنوی و زیارتی دارند و به همین دلیل، در این برنامه‌ها از محتوا و لحنی عاطفی و حماسی برای روایت جنگ استفاده می‌شود. در مقابل، موزه‌ها با استفاده از اسناد و مدارک و شبیه‌سازی برخی فضاها، تصویری غیراحساسی‌تر از رخدادهای جنگ در اختیار بازدیدکنندگان می‌گذارند. برگزاری شب‌های خاطره و مراسم بزرگداشت شهدا در مناطق مختلف کشور نیز از جمله این برنامه‌ها به‌شمار می‌روند.

برنامه‌های مذکور به‌رغم اثرگذاری زیاد در میان ایرانیان، با برخی انتقادات نیز مواجه بوده‌اند. برخی صاحب‌نظران، برجسته‌کردن اغراق‌آمیز جنبه‌های معنوی یا برخورد کلیشه‌ای با این موضوعات را مورد انتقاد قرار داده و این‌گونه تقدس‌نمایی‌ها را اندکی مبالغه‌آمیز ارزیابی کرده‌اند که به‌تدریج ممکن است راه را برای مطالعات روش‌مند و انتقادی ببندد. به‌عنوان مثال، سردار شهید سلیمانی در گفتگویی در این خصوص، از تحریف واقعیات و تمرکز بر جنبه‌های عبادی و مناجات در خاطره‌گویی از جنگ انتقاد کرده و اشاره می‌کند که استفاده از عناوینی نظیر «حاجی» برای فرماندهان و... به ندرت اتفاق می‌افتاد و حتی اصطلاح «برادر» هم کاربرد زیادی نداشت، بلکه همه

از اسم کوچک استفاده می‌کردند (سلیمانی و رشید، ۱۳۸۵). اختلال در مطالعات انتقادی جنگ به‌اندازه‌ای جدی بوده است که بسیاری از سرداران و فرماندهان جنگ، برای راهگشایی در این خصوص اقدام کرده‌اند. مثلاً یکی از فرماندهان ارشد سپاه پاسداران در دوران دفاع مقدس که مدتی طولانی دبیر شورای عالی امنیت ملی نیز بوده است بر این نکته تأکید می‌کند که تقدس دفاع مقدس به این معنا نیست که هاله‌ای از نور دور آن پیچیده شود و مورد بازخوانی، بازپرسی و چرایی قرار نگیرد، بلکه بدان معناست که ایثارگری‌ها و حماسه‌های آن، در خلال بازخوانی‌ها، مورد غفلت واقع نشود (شمخانی، ۱۳۹۳). البته گذر از برخی گزارش‌های نادقیق یا غلوآمیز که عموماً به خاطر ملاحظات نظامی و تاکتیکی زمان جنگ صورت گرفته است، کاری دشوار و زمان‌بر است. به عنوان نمونه در سال ۱۳۶۳، برخی از فرماندهان لشکر ۱۰ سیدالشهدا^۴، طی نامه‌ای درباره اطلاع‌رسانی جنگ، به این نکته اشاره کردند که ادعاهای تبلیغاتی و بعضاً غیرواقعی برای خشتی کردن تبلیغات خارجیان و حفظ روحیه مردم، «نه تنها نتیجه عکس می‌دهد بلکه مردم را گیج کرده و در ذهن آنها سؤال ایجاد می‌کند».

کاستی در روایت‌های جبهه و جنگ به این موارد محدود نیست و می‌توان سکوت اغلب خاطرات درباره پیوستن برخی اسرای جنگی به اردوی دشمن یا منافقین و نیز کم‌توجهی به بازتاب حضور برخی اقشار اجتماعی، اقلیت‌های مذهبی و قومی در دفاع مقدس را در این مقوله فهرست کرد. نادیده‌گرفتن یا کم‌توجهی به حضور اقشار مختلف اگر هم در کوتاه‌مدت کارکردهایی داشته باشند، در میان‌مدت و درازمدت با انتشار روایت‌های بدیل، زمینه تردید در همه روایات پیشین را فراهم خواهد ساخت؛ ضمن اینکه وحدت ملی و انسجام اجتماعی را نیز مخدوش می‌کند. دست‌کاری فتوشاپی در برخی تصاویر و پوستره‌های تاریخ جنگ نیز از جمله آسیب‌های این حوزه است که از آن جمله می‌توان به تغییر فتوشاپی عکس مربوط به فتح خرمشهر بر روی جلد کتاب ششم دبستان اشاره کرد. بی‌دقتی یا تحریف در مجالس و جمع‌هایی که مخاطبان محدودی دارند، اگرچه امری صواب نیست، اما آسیب‌چندانی هم به دنبال ندارد. در مقابل، تحریف صریح یا ضمنی در محصولاتی نظیر کتب درسی، فیلم‌ها و سریال‌ها، خاطره‌نویسی‌ها یا رمان‌هایی که مخاطبان پرشماری دارند، می‌تواند پیامدهایی دیرپا به همراه داشته باشد. در ادامه برخی ژانرهای روایت‌گری و خاطره‌گویی حوزه دفاع مقدس به اجمال مورد بررسی انتقادی قرار می‌گیرد.

۱. راهیان نور

از دیدگاه بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، ضروری است ترکیب یک یا چند شهر خراب شده در جنگ به منظور «ترسیم علنی تجاوز دشمنان علیه انقلاب و کشورمان و نشان دادن قدرت دفاع و مقاومت قهرمانانه ملت» حفظ و نگهداری شود (صحیفه امام، ج. ۲۱: ۱۵۹). در همین راستا بود که چندین سال پس از پایان جنگ تحمیلی و متعاقب حضور خودجوش برخی رزمندگان در این مناطق، برنامه‌های محدودی برای بازدید گروهی از این مناطق اجرا شد. پس از سفر مقام معظم رهبری (فروردین ۱۳۷۸) به منطقه شلمچه، ستاد هماهنگی راهیان نور تشکیل شد و با ابلاغ ایشان (۱۳۸۳) ستاد مرکزی راهیان نور در سال ۱۳۸۴ تأسیس گردید که سالانه بازدید میلیون‌ها نفر از این مناطق را برنامه‌ریزی و اجرا می‌کند. مقام معظم رهبری اهمیت این موضوع را در بازدیدهای متعدد از مناطق عملیاتی و نیز دیدارهای متعدد با مسئولان و شرکت‌کنندگان راهیان نور نشان داده‌اند. به‌عنوان مثال ایشان در بیاناتی که در دیدار با دست‌اندرکاران راهیان نور داشتند، این حرکت را یک فناوری برای استفاده از معدن طلای دفاع مقدس دانستند تا از فراموش شدن ارزش‌ها و درس‌های آن دوران جلوگیری شود. ایشان با اشاره به اهمیت روایت‌گری دفاع مقدس، تأکید کردند که در این کار ضمن توجه به تبیین و بیان حقایق، معرفت و نقاط برجسته دوران دفاع مقدس، باید از اغراق‌گویی اجتناب کرده و «دشواری‌ها و برخی ناکامی‌ها در کنار موفقیت‌ها و نقاط قوت فراوان دوران دفاع مقدس بیان شود» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۵/۱۲/۱۶). پیش از آن نیز، ایشان تأکید کرده بودند که برای پیشگیری از دو آسیب «فراموشی» و «تحریف» در حماسه دفاع مقدس، باید زمینه «زیارت با معرفت» ایجاد شود که راهکار آن نیز، تولید محصولات مؤثر رسانه‌ای و استفاده از رزمندگان به‌عنوان راویان راهیان نور است.

از سال ۱۳۹۰، اردوهای راهیان نور در نظام آموزش و پرورش نیز شأن آموزشی پیدا کرد و حضور دانش‌آموزان در این اردوها، به‌عنوان دوره عملی درس آمادگی دفاعی دبیرستان تلقی شد. در چشم‌انداز «سند ملی راهیان نور کشور» که پس از تهیه و تدوین در بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، در فروردین ۱۳۹۷ توسط ستاد کل نیروهای مسلح تصویب و ابلاغ شده، راهیان نور به‌عنوان مهمترین جریان فرهنگی کشور و تجلی‌گاه فرهنگ انقلابی و ارزش‌های تعالی‌بخش دفاع مقدس قلمداد شده است که کارویژه آن نهادینه‌سازی فرهنگ دفاع مقدس، جهاد،

مقاومت، ایثار و شهادت، ارتقای سرمایه اجتماعی، نشر ارزش‌های دفاع مقدس و صیانت از دستاوردهای آن است (ستاد کل نیروهای مسلح، ۱۳۹۷).

برخی بی‌نظمی‌های اولیه در برنامه‌ریزی سفرهای راهیان نور، بعضاً با حوادث رانندگی و فوت شرکت‌کنندگان همراه بوده و انتقاداتی را متوجه این برنامه کرده است. صرف‌نظر از این نکته، یکی از مهمترین چالش‌های این برنامه، اختصاص بخشی از نمره آموزش دفاعی دانش‌آموزان به حضور در این سفرها است. این امر می‌تواند به معنای الزام تلویحی دانش‌آموزان برای حضور در این اردوها برداشت شود. هرچند مسئولان آموزش و پرورش با استناد به دستورالعمل‌های بالادستی، حضور دانش‌آموزان در اردوهای راهیان نور را مشروط به رضایت والدین می‌دانند. ابهام درباره نحوه جبران بخشی از نمره آموزش دفاعی و نیز اعمال سلیقه مدیران مدارس و نواحی آموزش و پرورش در این خصوص، باعث می‌شود که به خاطر عدم تمایل عده معدودی از دانش‌آموزان برای حضور در این برنامه‌ها - که آن هم عموماً دلایل موجه و غیرشخصی دارد - فلسفه وجودی «راهیان نور» در معرض انتقاد قرار بگیرد؛ حال آنکه سالانه میلیون‌ها نفر - که بیش از سه‌چهارم آنها را جوانان ۱۵ تا ۳۰ تشکیل می‌دهند (ادیبی، ۱۳۹۷) - با طیب خاطر و هزینه شخصی در این برنامه حضور می‌یابند.

۲. تصویر زنان در جنگ

طبق آمارهای بنیاد شهید و امور ایثارگران، بالغ بر شش هزار و ۴۲۸ نفر از شهیدان دفاع مقدس را زنان ایرانی تشکیل می‌دهند. عامل شهادت اکثریت این جمعیت، بمباران‌ها و حملات موشکی عراق بوده است. رقم مزبور بدان معناست که اگر هم زنان به جبهه نرفته باشند، جبهه به سراغ آنها آمده است، گو اینکه، ۵۰۰ تن از زنان نیز در کسوت رزمنده به شهادت رسیده‌اند. تعداد کل جانبازان زن نیز پنج هزار و ۷۳۵ تن اعلام شده است. ضمن اینکه، برخی منابع از اسارت ۱۷۱ تن از زنان ایرانی در دست اشغالگران بعثی خبر داده است. زنان متعاقب اثرگذاری تعیین‌کننده در پیروزی انقلاب اسلامی، در جنگ تحمیلی و دفاع از میهن نیز نقش تعیین‌کننده‌ای داشتند. آنها در روزهای آغازین جنگ، در نقاط درگیری با اشغالگران، با فعالیت‌هایی نظیر ساخت سنگر و پناهگاه، تهیه غذا، مداوای مجروحان، حفاظت و حمل مهمات به یاری مردان شتافتند (راهیان نور، ۱۳۹۹). برخی از آنها که آموزش‌های نظامی ابتدایی را گذرانده بودند، در خط مقدم نیز حضور داشتند. برخی

زنان عضو گروه‌های چریکی رزمندگان بودند و برخی دیگر در داخل مناطق مسکونی ضرباتی را به اشغالگران وارد کردند.

نقش مستقیم و غیرمستقیم زنان در دفاع مقدس در تولیدات فرهنگی و رسانه‌ای توجه کافی به خود جلب نکرده و بعضاً حتی برجسته‌ترین فعالیت‌های آنها نیز در روایت‌ها و خاطرات جنگ بازتاب نیافته است. به‌عنوان نمونه می‌توان به فعالیت تعدادی از زنان اهوازی به سرپرستی شهید حسین علم‌الهدی اشاره کرد که در آن، زنان برای جلوگیری از آتش زدن لباس‌های خونی یا پاره‌شده رزمندگان، با احداث پایگاهی کار شستشو، وصله و رفو و حتی رنگرزی مجدد آن لباس‌ها را بر عهده می‌گیرند. فعالیت این دسته از زنان به‌اندازه‌ای گسترده و اثرگذار بوده است که رئیس‌جمهور وقت، آیت‌الله خامنه‌ای، شخصاً برای تشکر، به دیدار آنها رفته و با مشاهده فعالیت آنها دریغ می‌خورد که همسر خودشان نمی‌تواند در چنان پایگاهی خدمت نماید. با این حال، تا سال‌های اخیر که یک مستندساز به سراغ‌شان رفته است، هیچ اثری از این فعالیت الهام‌بخش در روایات جنگ وجود نداشت، به‌طوری که به‌رغم تلاش‌های فراوان، پایگاه مذکور به رستوران تبدیل شده و نامش از پایگاه شهید علم‌الهدی به «بهشت هویزه» تغییر یافته است (عرب، ۱۳۹۱). نکته قابل تأمل‌تر اینکه، برخی از زنان این پایگاه که ناخواسته و ندانسته با لباس‌های شیمیایی رزمندگان تماس پیدا کرده و دچار عوارض پوستی دیرپا شده‌اند، بعضاً با بی‌توجهی مسئولین مواجه شده و اقدام‌شان برای قرارگرفتن برخوردار از درمان‌های معمول جانبازان شیمیایی به جایی نمی‌رسد (مهرنیوز، ۱۳۹۲).

همانطور که گفته شد، با توجه به گستردگی حضور زنان در جنگ تحمیلی و به‌رغم تولیدات فرهنگی مرتبط با زنان، برخی ناظران روایت جنگ را هنوز روایتی مردانه تلقی می‌کنند. تصویر چندان‌ی از زنانی که در جبهه‌ها شهید شده‌اند در فضاهای عمومی دیده نمی‌شود و در حالی که بسیاری از کوچه‌ها و معابر به نام شهدا نامگذاری شده‌اند به ندرت می‌توان نامی از شهدای زن در میان آنها مشاهده کرد (دفاع پرس، ۱۳۹۷). در سال ۱۳۹۸ شورای شهر تهران برخی کوچه‌ها و معابر تهران را به نام شهدای زن مزین کرد. پس از آن، در اردیبهشت ۱۴۰۰، شورای شهر مشهد نامگذاری ۴۲ معبر به نام شهدای زن را تصویب کرد. با این حال، در این خصوص اقدام پایدار و گسترده‌ای در کشور صورت نگرفته است و در بسیاری از شهرهای کشور هیچ نامی از شهدای زن

بر معابر و بناهای عمومی مشاهده نمی‌شود. این روند به‌ویژه در مناطقی که بیشترین شهدای زن را تقدیم کشور کرده‌اند، قابل تأمل‌تر است. در استان خوزستان که با وجود نزدیک به ۱۶۰۰ شهید زن در صدر آمار قرار دارد، اثری از نام زنان شهید بر معابر و بناهای عمومی به چشم نمی‌خورد. این امر درباره کرمانشاه نیز صدق می‌کند که با ۹۷۰ شهید زن، رتبه دوم را در کشور به خود اختصاص داده است (عباسی، ۱۴۰۰).

صرف نظر از نامگذاری‌ها، در اغلب روایت‌گری‌ها و خاطرات و گزارش مقامات و مسئولین در پاسداشت نقش زنان، صرفاً به خدمات آنها در پشت جبهه‌ها تأکید می‌شود. پوسترها، عکس‌ها و فیلم‌های مربوط به جبهه‌ها چهره‌ای مردانه دارند و در تولیدات رسانه‌ای، نقش زنان در بدرقه رزمندگان، مشارکت در تدارکات مربوط به جبهه‌ها و استقبال از شهدا ترسیم می‌شود. این امر در مورد بناها و یادمان‌ها نیز صدق می‌کند و کمتر یادمانی در کشور مشاهده می‌شود که به یادبود شهدای زن یا برای بزرگداشت نقش آنان در دفاع مقدس ساخته شده باشد. از همین رو بوده است که طبق گفته معاون سازمان حفظ آثار و ارزش‌های مشارکت زنان در دفاع مقدس، مقام معظم رهبری دستور داده‌اند در مکان‌هایی که زنان نقش زیادی در جنگ داشتند، یادمان‌هایی ساخته شود (اشکیان، ۱۴۰۱).

در سویه دیگر، به نظر می‌رسد به‌موازات سایر عرصه‌های دفاع مقدس همچون برخی رخدادهای نظیر عملیات‌های ناموفق^۱ که به‌رغم اهمیت‌شان، معمولاً تمایلی برای یادآوری آنها وجود ندارد، برخی رویدادهای مرتبط با زنان نیز که صبغه‌ای ترومایی و حیثیتی دارند، در چارچوب سیاست‌های حافظه جمعی قرار نگرفته‌اند. در این خصوص، به‌عنوان نمونه می‌توان به جنایت اشغالگران عراقی در نزدیکی هویزه اشاره کرد. بعثی‌ها به خاطر عصبانیت از مقاومت شدید مردم حمیدیه، تعدادی از زنان و دختران آن خطه را به اسارت برده و پس از شکنجه و تجاوز آنها را زنده به گور کردند که آن مکان به مزار خواهران گمنام معروف شده بود (روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۰/۱۰/۲۱). به‌رغم انعکاس گسترده این جنایت هولناک در روزهای جنگ، برخی راویان جنگ در سال‌های اخیر

۱. به‌عنوان نمونه‌ای دیگر از موضوعاتی که ظاهراً تمایل چندانی برای طرح آنها وجود نداشته است می‌توان به برخی رخدادهای ناخوشایند مرتبط با پناهندگی اسرای ایرانی و یا زمینه‌های اسارت انبوه ایرانیان در چند ماه آخر جنگ اشاره کرد که در روایت‌ها و خاطرات کمتر به آنها پرداخته می‌شود.

نسبت به سکوت درباره این رخداد و فقدان یادمان شایسته در آن مکان انتقاد کرده‌اند (داودآبادی، ۱۳۹۲). بدیهی است که چنین خاطراتی، اگرچه دردناک هستند اما مثبت و بازتاب آنها، نقشی غیرقابل انکار در ترسیم سببیت تجاوزگران داشته و شفقت رزمندگان ایرانی در برخورد با اسرای عراقی را دو چندان به نمایش می‌گذارد.

۳. روایت جنگ؛ رقابت راویان

حضور انبوه مردمی و نیز تنوع سازمانی رزمندگان زمینه ارائه روایت‌های موازی از جنگ را فراهم ساخته است. شاید بتوان فعالیت موازی در دنیای واقعی را از مهمترین زمینه‌های ایجاد خاطرات مختلف - گاه متناقض - از رویدادهای دفاع مقدس دانست. شرایط انقلابی جامعه ایران باعث شد که از اولین روزهای تأسیس جمهوری اسلامی در ایران، در عرصه‌های گوناگون نهادهایی به موازات نهادهای موجود شکل بگیرد. بدیهی است هر کدام از این نهادها متعاقباً هنگام تاریخ‌نویسی و خاطره‌گویی، زاویه دید شخصی و نهادی خودشان را برای روایت‌شان انتخاب می‌کنند که لزوماً با دیدگاه دیگران همخوان نیست. حتی ممکن است اقدامی که از دیدگاه یک نهاد خیانت تلقی می‌شود، درون طرحی کلان‌تر، برنامه دیگر برای خدمت بوده باشد. این موضوع درباره نهادهای درگیر در دفاع مقدس نیز تا حدودی صدق می‌کند و عرصه روایت جنگ، در برخی موارد شاهد رقابت‌های فردی یا سازمانی بوده است که آگاهانه یا ناخودآگاه تلاش کرده‌اند نقش خود را در جنگ برجسته‌تر نشان دهند. این امر تا اندازه‌ای جدی بوده است که مقامات ارشد نظامی در کنار سایر صاحب‌نظران نسبت به آن هشدار داده و روایت هنرمندانه و بدون تحریف و اغراق را تنها راه جلوگیری از فراموشی رشادت‌های رزمندگان دانسته‌اند. به‌عنوان مثال، رئیس ستاد کل نیروهای مسلح با اشاره به اهمیت رویکرد فراملی در تبیین وقایع دفاع مقدس، بر اجتناب از دیدگاه سازمانی و قومی در فعالیت‌های بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس تأکید می‌کند (باقری، ۱۴۰۰). با این حال، گه‌گاه نادیده‌گرفتن این اصل باعث شده است که عرصه روایت‌گری دفاع مقدس در فضای جدال‌آلود سازمانی و صنفی افتاده و از فلسفه وجودی خود فاصله بگیرد.

مستند ۱۹ قسمتی «دفاع مقدس» از جمله برنامه‌هایی بوده است که واحد مرکزی صداوسیما، در سال ۱۳۸۷ و با همکاری ستاد کل نیروهای مسلح تولید و در شهریور و مهر همان سال از شبکه‌های مختلف پخش کرد. این مستند به همان میزانی که از طرف مسئولان و فرماندهان سپاه

مورد تقدیر قرار گرفت، از طرف ارتشیان مورد نقد واقع شد؛ به طوری که سازمان عقیدتی سیاسی ارتش کارگروهی تخصصی تشکیل داد تا این مستند با حضور فرماندهان و پیشکسوتان ارتش مورد بررسی و نقد قرار بگیرد. فرماندهان و پیشکسوتان نسبت به کم‌رنگ شدن «نقش حساس ارتش جمهوری اسلامی ایران در دوران هشت سال جنگ تحمیلی در این مستند» انتقاد داشتند. آنها بر «نجابت، صلابت و فرمانبری از فرماندهی معظم کل قوا و پرهیز از غوغاسالاری و هیاهوگری» ارتشیان تأکید داشته هرگونه سهم‌خواهی را رد می‌کردند (واحدی، ۱۳۸۷) اما نسبت به مواردی نظیر عدم اشاره به شهدای ارتشی، نمایش حضور گسترده همه اقشار در جبهه‌ها به جز ارتشیان، عدم اشاره به نقش تعیین‌کننده ارتش در برخی عملیات، برجسته‌کردن شکست‌های مربوط به ارتش و کم‌رنگ نشان دادن موفقیت‌ها، ارائه تصویری ناکارآمد، بهانه‌جو و بدون خلاقیت و معنویت از نیروهای ارتشی و... انتقاد داشتند. آنها اشاره کرده بودند که در سریال مذکور پیروزی‌ها به حساب نهادهای دیگر و شکست‌ها به نحوی به ارتش نسبت داده شده است یا شکست‌های بزرگ حاصل از عملکرد سایر نهادهای نظامی، مسکوت گذاشته شده است. در مهر ۱۳۹۳، صداوسیما با پخش برنامه «سپهرهای ناخوانده» که با حضور فرماندهان ارتشی و سپاهی تهیه شده بود، فضای بررسی منصفانه‌تر از کارنامه نظامیان را فراهم ساخت.

به‌عنوان نمونه‌ای دیگر در این خصوص، می‌توان به یکی از کتب حوزه روایت‌گری دفاع مقدس به نام «دا» (حسینی، ۱۳۹۴) اشاره کرد که مورد نقد فرماندهان ارتش قرار گرفت. این در حالی بود که کتاب مذکور از سوی بسیاری از نهادها و شخصیت‌ها مورد تقدیر و پشتیبانی قرار گرفته و در زمان نگارش مقاله حاضر به چاپ ۱۵۹ رسیده است. با این حال، برخی ناظران و برخی فرماندهان ارتش، به نادیده‌انگاری این کتاب از نقش تکاوران ارتش در دفاع از خرمشهر منتقد بوده و حتی بعضی روایت‌های آن را نشانه‌ای از ناآشنایی راوی از سلاح‌های جنگی دانسته‌اند که از آن جمله می‌توان به روایت حمل «تفنگ ۱۰۶» توسط دختران اشاره کرد (صمدی، ۱۳۹۷). البته انتشار روایت‌های بدیل توسط همان ناشر یا سایرین، جایی برای اعمال تبعیض سیستماتیک نگذاشته است، اما کماکان منتقدان با ارائه برخی قرائن، وجود ترجیحات سازمانی در این گونه تولیدات فرهنگی و رسانه‌ای را بررسی کرده‌اند.

از دیگر نمونه‌ها می‌توان به پخش سریال طولانی «کیمیا» از تلویزیون در سال ۱۳۹۴ اشاره کرد که موضوع اشغال خرمشهر و مقاومت در برابر متجاوزان را دست‌مایه خود قرار داده بود. برخی فرماندهان ارتش نسبت به کم‌رنگ‌بودن نقش ارتش در این سریال اعتراض کردند و فرمانده گردان دژ خرمشهر طی یادداشتی، با اشاره به شهادت ۷۳۲ نفر از نیروهای گردان تحت امرش در دفاع از خرمشهر تأکید کرد که طبق داستان سریال مزبور گویی «تنها ۱۰ نفر سرباز ارتش در میان مدافعان خرمشهر حضور دارند» (قمری، ۱۳۹۴) و اثری از «کلاه سبزا و کماندوها» در این سریال نیست. در رخدادی دیگر، در خرداد ۱۳۹۹، بخشی از گفتگوی معاون هماهنگ‌کننده ارتش با خبرگزاری ایرنا منتشر شد که در خلال آن، وی نسبت به نادیده گرفته‌شدن نقش ارتش در تولیدات سینمایی و تلویزیونی در حوزه دفاع مقدس انتقاد کرده بود. وی تأکید کرده بود که در دستورالعمل‌های حرفه‌ای ارتش، جای چندانی برای برنامه‌های تبلیغاتی نبوده و در بسیاری از موقعیت‌ها و جلسات حضور دوربین ممنوع است (سیاری، ۱۳۹۹). متعاقب بازتاب گسترده این گفتگوی انتقادی در رسانه‌ها و فضای مجازی، روابط عمومی ارتش با اشاره به تقطیع و تفسیر مغرضانه این گفتگو، بر «همدلی و هم‌افزایی بین نیروهای مسلح و سایر ارکان نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران» تأکید نمود. سخنگوی سپاه نیز بر «وحدت و اخوت تزلزل‌ناپذیر سپاه و ارتش در صیانت از امنیت و منافع ملی کشور» تأکید کرد. با این حال، به فاصله چند روز پس از انتشار بخشی از مصاحبه مذکور، که یکی از فرازهای آن به انتقاد از تصویرسازی از تیمسار فلاحی در فیلم سینمایی «چ» مربوط می‌شد، شبکه سه سیما همان فیلم را برای چندمین بار پخش کرد. البته چند ماه بعد نیز اخباری از تولید یک فیلم سینمایی با نام «اوج ۱۱۰» منتشر شد که در ارتباط با مجاهدت‌های نیروی هوایی ارتش بود و مدتی بعد با عنوان جدید «منصور» روی پرده رفت و مورد استقبال عمومی نیز قرار گرفت.

گذشته از برخی رقابت‌های ضمنی یا آشکار سازمانی در ثبت رویدادها و خاطرات جنگ، روایت‌های متعدد از رخدادهای مشابه نیز گهگاه مخاطبان را دچار سردرگمی کرده و چالش‌هایی را برای شکل‌دهی به حافظه جمعی در این خصوص ایجاد می‌کند. یکی از این موارد بارز، روایاتی است که به تازگی درباره عملیات کربلای چهار منتشر شده است. با اینکه انتشار روایت‌های مختلف از یک رویداد، عموماً آگاهی‌بخش است، اما در بعضی موارد که به رویدادی حساس مربوط باشد،

سرگشتگی و بی‌اعتمادی عمومی را به دنبال می‌آورد. به‌عنوان نمونه، در دی ۱۳۹۷، دبیر وقت مجمع تشخیص مصلحت نظام که یکی از فرماندهان ارشد دفاع مقدس به شمار می‌رود، در سی‌ودومین سالروز انجام عملیات کربلای چهار و در واکنشی به نوشته یک محقق حوزه دفاع مقدس درباره ابهامات موجود در خصوص میزان تلفات وارده به نیروهای ایرانی در آن عملیات، طی اظهار نظری توثیقی، آن را «عملیات فریب» نامید؛ به این معنا که با عملیات مزبور به دشمن وانمود شد عملیات سالانه ایران تنها همین بوده است تا سپس با غافلگیری دشمن، عملیات اصلی انجام شود. وی در پایان توثیت خود، تحلیل‌گر مزبور را به عدم فهم این نکته متهم کرد. توثیت مزبور، در فضای رسانه‌ای و شبکه‌های اجتماعی واکنش‌های گسترده‌ای به دنبال داشت که اکثراً عملیات مزبور را «لورفته» نامیده و تفاوت آن با عملیات فریب را خاطر نشان می‌کردند. برخی از سرداران جنگ آن را نه عملیات فریب، بلکه عملیات اصلی نامیدند و برخی دیگر کوشیدند بین اظهار نظر اولیه و انتقادهای بعدی، نقطه اشتراکی پیدا کنند؛ چنانکه یکی از مسئولین بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، واکنش‌ها به ادعای اولیه را «سوء برداشت» دانسته و تأکید نمود که ۱۰ روز پس از لورفتن عملیات کربلای چهار، نیروهای ایرانی با استفاده از فرصت ایجادشده به دلیل مرخصی نیروهای عراقی، در همان نقطه عملیات کربلای پنج را با موفقیت انجام دادند. برخی کارشناسان و رسانه‌ها با اشاره به تعداد شهدا و مفقودین این عملیات، خاطر نشان ساختند که عملیات فریب نمی‌بایست آن همه تلفات می‌داشت، ضمن اینکه عملیات متعاقب آن نیز تلفات زیادی به همراه داشت. قابل تأمل‌تر آنکه، اغلب روایت‌های سه دهه گذشته، عملیات مزبور را «لورفته» نامیده بودند و مدعای توثیت مزبور، حتی با روایت‌های پیشین خود وی نیز متفاوت بود. وی در جایی دیگر اذعان کرده بود که بر اساس ارزیابی فرماندهان، میزان غافلگیری دشمن تا یک هفته قبل از عملیات حدود ۸۰ درصد بود، اما از آن به بعد تا شب عملیات این میزان کاهش یافت تا جایی که در شب عملیات به حدود ۵۰ درصد رسید (رضایی، ۱۳۹۰: ۱۷۵).

غلبه فرهنگ مقصریابی و عدم توجه به جنبه کلان و ملی رویدادها از دلایلی است که زمینه انحراف در روایت خاطرات را فراهم می‌سازد. بسیاری از افراد و رسانه‌ها هنگام کندوکاو در تاریخ جنگ تحمیلی، به جای بررسی و داوری علمی درباره رویدادها و عملیات‌ها، به دنبال مقصریابی از میان این نهاد نظامی یا آن نهاد انقلابی هستند. بدیهی است نهادها یا شخصیت‌های وابسته به آن

نهادها نیز به تدریج در روایت خاطرات‌شان از ایجاد زمینه برای این اتهام‌زنی‌ها خودداری می‌کنند. در این میان، بعضی تلاش‌ها برای سامان‌دهی به این وضعیت نیز خود زمینه چالش‌های دیگر را فراهم می‌سازند. «آیین‌نامه نظارت بر تولید و نشر آثار ادبی و تاریخی دفاع مقدس» یکی از این نمونه‌هاست که به‌رغم برخورداری از راهنمایی‌هایی ارزنده، می‌تواند نوآوری و رویکرد علمی در بررسی فرازونشیب‌های دفاع مقدس را محدود کرده و زمینه برخورد سلیقه‌ای با آثار تولیدشده را فراهم کند. به عنوان مثال، ممکن است بعضی رویکردهای انتقادی نسبت به برخی فرازهای دفاع مقدس یا عملکرد مقطعی بعضی از ارگان‌ها یا فرماندهان، به مثابه «زیر سؤال‌بردن پیروزی جمهوری اسلامی ایران در جنگ تحمیلی و دفاع مقدس» تلقی شود که عیناً در یکی از بندهای این آیین‌نامه منع شده است. به این ترتیب، ممکن است آثار منتشره در حوزه دفاع مقدس، در واقع چیزی جز دفاع از عملکرد نیروها و فرماندهان نظامی نبوده و نظام و کشور را از تجارب حاصل از این خاطره‌نویسی‌ها محروم کند.

نتیجه‌گیری

فردگرایی‌های روزافزون در جامعه، زمینه تضعیف حافظه‌های جمعی را فراهم کرده و وضعیتی را ایجاد می‌کند که می‌توان از آن تحت عنوان بحران حافظه در جوامع معاصر نام برد. سرعت بالای تحولات در حوزه‌های مختلف زندگی اجتماعی از یک طرف و تنوع رسانه‌های مرجع و از بین رفتن انحصار رسانه‌های حاکمیتی از سوی دیگر، تأمل و بازاندیشی شهروندان درباره خاطرات جمعی و هویت‌شان را به امری دیریاب تبدیل کرده است؛ وضعیتی که به مرور می‌تواند حافظه و هویت جمعی ملت‌ها را به نقطه صفر نزدیک سازد.

مهمترین هدف آنچه که در ادبیات معاصر دانشگاهی تحت عنوان سیاست حافظه شناخته می‌شود، ثبت، تقویت و نگهداری از حافظه جمعی و هویت جوامع است. این امر در کشورمان نیز تحت عناوین گوناگون مورد توجه بوده است که تازه‌ترین رهیافت درباره آن، استفاده مقام معظم رهبری از «جهاد تبیین» برای بیان ضرورت و فوریت آن است. این تأکید می‌کنند که سیاست قطعی رسانه‌های معاند، تحریف واقعیت‌ها با استفاده از دروغ‌های حرفه‌ای است و آنها برای اجرای این سیاست، تلاش می‌کنند چهره زشت و فاسد رژیم طاغوت و ساواک را بزک کرده و خیانت‌ها و

جنایت‌های آنها را بپوشانند؛ ضمن اینکه، تلاش می‌کنند چهره انقلاب و امام (ره) را مخدوش کرده، پیشرفت‌ها را کتمان و نقاط ضعف را برجسته سازند (مقام معظم رهبری، ۱۴۰۰/۱۱/۱۹). از همین رو ایشان بر ثبت دقیق و نشر روایت‌ها و خاطرات درباره رخداد‌های مهم کشور تأکید داشته‌اند که به مواردی از آنها در خلال مطلب نیز اشاره شد.

با این حال، مرور سیاست حافظه در جمهوری اسلامی ایران بیانگر کاستی‌های قابل ملاحظه‌ای است که نیازمند توجه و اقدام هستند. در پژوهش حاضر با بررسی اجمالی سیاست حافظه درباره دفاع مقدس، بعضی کاستی‌ها احصا گردید که عموماً در حوزه‌های دیگر نیز مشاهده می‌شوند. برپایه تحقیقی که صورت گرفت، در ادامه مطلب توصیه‌هایی ارائه شده‌اند که توجه به آنها می‌تواند در بهبود سیاست‌های مرتبط با حافظه جمعی در کشور مؤثر باشد.

- در دنیای کنونی نبرد گفتمان‌ها و جنگ روایت‌ها نه تنها جای بسیاری از عملیات‌های جنگی را گرفته‌اند، بلکه در جنگ‌های نظامی هم، پیروزی به روایت غالب تعلق می‌گیرد. با این حال باید توجه داشت که برخورد گزینشی با روایت‌ها، اگرچه ممکن است در کوتاه‌مدت ما را پیروز گرداند، اما در درازمدت به خاطر دوری از حقیقت، فرو خواهد پاشید. از این رو، در سیاست حافظه، پایبندی حداکثری به حقیقت، امری حیاتی است.
- سیاست‌زدگی، رویکرد صنفی و گروهی در ثبت و نشر روایت‌ها و خاطرات همانند سمی کشنده برای سیاست حافظه عمل می‌کند. حذف برخی نام‌ها یا گروه‌ها از خاطرات، ممکن است برای امروز مفید باشد، اما جامعه، در فاصله‌ای کوتاه به روایت‌های بدیل دست یافته و در کلیت روایت پیشین تردید خواهد کرد. در روایت دفاع مقدس که در آن، «متفقین و متحدین» علیه ایران همکاری کردند و در فضای دوقطبی جهان آن روز، سلاح‌های شرقی و غربی به عراق ارسال می‌شد، باید حضور تک‌تک شهروندان را ثبت کرد؛ به نظر می‌رسد بعضی خاطرات، در صدد حذف بخش قابل توجهی از نیروهای نظامی برمی‌آیند. در این صورت، همانطور که لاونتال (Lowenthal, 2012) نیز اشاره می‌کند، سالگردها و خاطرات به رخداد‌هایی بی‌معنا تبدیل می‌شوند که حامل هیچ آگاهی تاریخی یا معرفت جمعی نیستند.

- سیاست حذفی یا نادیده‌انگاری سرمایه‌های فرهنگی و نمادین، می‌تواند بخش‌هایی از شهروندان را از نظام سیاسی نیز جدا سازد، چراکه این شهروندان نه تنها بازتابی از هویت فرهنگی‌شان را در سیاست رسمی نمی‌بینند، بلکه هویت‌شان را در معرض نابودی می‌یابند. هنگام بروز تهدیدهای فرهنگی و هویتی، اگر جامعه نتواند از نظام سیاسی موجود برای دفاع از هویت خود استفاده کند، لاجرم به سمت خودیاری امنیتی خواهد رفت. از همین رو، سیاست حافظه‌نیازمند شامل‌ترین و فراگیرترین رویکرد ایدئولوژیک، سازمانی، نسلی، مذهبی، قومی و جنسیتی است.
- رهبران جامعه از مهمترین عوامل تأثیرگذار بر صحت سیاست حافظه هستند. راویان و پژوهشگران عموماً خود را ملزم می‌دانند که ملاحظات و خواسته‌های رهبران جامعه را در کار خود رعایت نمایند. در صورتی که آن رهبران یا مقامات به دنبال تحریف واقعیت‌ها باشند، راویان نیز چاره‌ای جز دست‌کاری واژه‌ها و تفسیر تحریف‌آمیز داده‌های تاریخی نخواهند داشت. باید توجه داشت که این روایت‌های دستکاری‌شده، نه تنها ماهیتاً ارزشی ندارند، بلکه از جهت عملکردی نیز -دیر یا زود- تحریف در آنها آشکار گشته و عاری از اثرگذاری خواهند شد.
- یکی از مسائل موجود در زمینه شکل‌دهی به حافظه جمعی در ایران، نبود مرز مشخص بین روایت‌های شخصی، مردمی و تاریخ رسمی است. با گذشت بیش از چهار دهه از انقلاب اسلامی، بسیاری از شخصیت‌ها و نهادها در صدد ثبت و نشر روایت خویش از رخدادها برمی‌آیند. این اقدام اگرچه برای بهره‌گیری نسل‌های آینده، بسیار ضروری است اما در صورت انجام نابسامان آن، ممکن است علاوه بر فقدان بهره اجتماعی، زمینه را برای متزلزل کردن حافظه جمعی و بی‌اعتمادی نسبت به همه روایت‌ها فراهم کند. اگرچه اقداماتی برای تدوین تاریخ رسمی صورت گرفته است، اما در خلال همان اقدامات نیز بعضاً مرز بین روایت شخصی و رسمی مخدوش شده است.
- اگرچه کنشگران هر حوزه‌ای، از اطلاعات دست اول وقایع برخوردار هستند، اما به نظر می‌رسد کار تدوین تاریخ را نباید به کنشگران آن حوزه سپرد، چراکه در آن صورت زمینه برای تحریف فردی و سازمانی در قالب‌های مختلفی چون نادیده‌انگاری یا اغراق

برخی رویدادها یا جوانب، مقصربابی از میان بی‌قدرتان و... ایجاد خواهد شد. در چنین وضعیتی، ممکن است هر کدام از سازمان‌ها و نهادها برای تدوین تاریخ مطلوب و درست، به دنبال تأسیس مؤسسات و مراکز جمع‌آوری و نشر خاطرات باشند؛ رخدادی که اکنون در کشورمان مشاهده می‌شود.

- در روایت رخدادها باید با پذیرش اهمیت «زاویه دید»، زمینه برای طرح روایت‌های بدیل فراهم باشد. باید توجه داشت که این روایت‌ها، به معنای تکذیب سایر روایت‌ها نبوده، بلکه رخدادها را از دیدگاه راوی مطرح می‌کنند. بدیهی است که روایت کسی که در قرارگاه فرماندهی حضور داشته با روایت کسی که در خط مقدم می‌جنگیده و روایت این دو با روایت نیروی تدارکات یا توپخانه تفاوت داشته باشد. با ایجاد فرصت برای طرح و انتشار روایات بدیل و نقد و بررسی آنها می‌توان به تصویری کامل از رخدادها دست یافت. تناقض یا انتقاد به روایت اشخاص نباید به معنای بی‌اعتباری روایت‌های رسمی یا امتناع اشخاص از روایت یا خودسانسوری باشد؛ چراکه نظام و کشور را از خاطرات این دسته از افراد محروم می‌سازد.
- به‌رغم صبغه تحمیلی دفاع مقدس و نیز بر خلاف مواضع مکرر بسیاری از فرماندهان جنگ در تقبیح جنگ، در بعضی تولیدات رسانه‌ای، تصویری ترویجی از جنگ ارائه می‌شود که تلویحاً حاوی نوعی سوگ‌مندی به خاطر پایان جنگ است. بعضاً نیز تلاش می‌شود ضعف‌های روایی آثار ادبی و فرهنگی یا کاستی‌های تکنیکی فیلم‌ها با افزودن بر جوانب عاطفی و ایدئولوژیک جبران شود. به‌نظر می‌رسد در ممیزی این دسته از آثار فرهنگی و هنری باید به این نکته نیز توجه نمود.
- با توجه اهمیت راهبردی برنامه راهیان نور در انتقال تاریخچه و ارزش‌های دفاع از خاک میهن، می‌توان آن را به همه مناطقی گسترش داد که ایرانیان روزگاری در آن مکان‌ها به مقابله با اشغالگران پرداخته‌اند، صرف‌نظر از اینکه در آنها پیروز شده و یا شکست خورده باشند.
- تاریخ‌نویسی و روایت‌گری رخدادها نباید با استناد به تبلیغات رسمی در هنگامه‌های بحران صورت گیرد، چراکه در آن شرایط، ممکن است برخی اخبار و اطلاعات برای

مدیریت بحران و تقویت روحیه عموم مردم، به صورت گزینشی یا تحریف‌شده منتشر شده باشد.

- همانطور که بسیاری از فرماندهان و رزمندگان نیز تأکید دارند، تسمیه جنگ تحمیلی به دفاع مقدس، به معنای تقدس‌بخشی به کارنامه جنگ نیست. از این رو لازم است به پرهیز از خلط مبحث در ایثارگری‌ها و حماسه‌های رزمندگان و ملت ایران، عملکرد افراد و سازمان‌های دخیل در جنگ مورد ارزیابی قرار گرفته و درس‌های پیروزی و شکست برای موقعیت‌های آتی مورد بررسی قرار بگیرد.
- از بین بردن رانت دسترسی سازمان‌ها و نهادها به آرشیو جلسات، آمارها و مصاحبه‌ها و نیز تسهیل دسترسی عمومی به این موارد از تاریخ شفاهی، از راه‌کارهایی است که می‌تواند انتشار روایت‌های متناقض را به حداقل رسانده و حافظه جمعی را از گذرد برخورد سلیقه‌ای اشخاص و سازمان‌ها در امان نگهدارد. در این خصوص به‌ویژه بعضی سازمان‌ها یا شوراهای عالی که با داده‌های حساس سروکار دارند، می‌توانند با تهیه و تدوین آیین‌نامه‌های انتشار اسناد و خاطرات، ضمن پرهیز حداکثری از تابوسازی و سانسور اطلاعات، سازوکار دقیق و روشنی برای سامان‌دهی به این حوزه اتخاذ نمایند. مواردی مانند دوره زمانی مشخص برای انتشار عمومی اطلاعات محرمانه و نیز رتبه‌بندی روشن مقامات و مناصب و تعیین مدت معین برای انتشار عمومی خاطرات آنها از مهمترین فزاینده‌های آیین‌نامه‌های مزبور خواهد بود.
- انتشار گسترده خاطرات، ضرورت مواجهه علمی و رعایت حداکثری اصل بی‌طرفی را خاطرنشان می‌کند، حتی اگر این بی‌طرفی در برخی موارد مستلزم کنارگذاشتن بعضی روایات جاافتاده در گفتمان رسمی نظام باشد که به مرور به تابو تبدیل شده‌اند. تنها در این صورت است که می‌توان مرجعیت و اعتبار روایت‌های رسمی در اذهان عمومی را تا حدودی حفظ و تقویت کرد. لازم است توجه شود که هرگونه تلاش برای حاکم کردن گفتمان رسمی بر خاطره‌نویسی حاصلی جز خودسانسوری، کلی‌گویی، کلیشه‌سازی و سیاست‌زدگی نداشته و در طول زمان قطعاً در مقابل روایت‌های بدیل تاب‌آوری نخواهد داشت.

فهرست منابع

- آبراهامیان، پرواند (۱۳۷۹)، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه: کاظم فیروزمند، حسن شمس آوری و محسن مدیرشانه‌چی، تهران: مرکز.
- ابراهیمی، قربانعلی و عباس بهنوی گدنه (۱۳۸۹)، *بررسی رابطه سرمایه فرهنگی، هویت اجتماعی فردی و جمعی جوانان*، مجله تخصصی جامعه‌شناسی، شماره ۳، صص. ۳۲-۹.
- ادیبی، نادر (۱۳۹۷)، *پارسال ۶ میلیون نفر در اردوهای راهیان نور شرکت کردند*، www.irna.ir/news/83230542، تاریخ بازیابی: ۱۴۰۰/۱۲/۱۴.
- اشکیان، شهناز (۱۴۰۱)، *حضور زنان در دفاع مقدس به‌درستی روایت نشده است*، <https://hozehonari.ir/news/?p=23950>، تاریخ بازیابی: ۱۴۰۱/۰۳/۰۶.
- اکبری، مریم، خلیل بیگزاده و عیسی نجفی (۱۳۹۹)، *تحلیل جامعه‌شناختی مؤلفه‌های هویت‌ساز در خاطره — داستان نورالدین پسر ایران، جامعه‌شناسی هنر و ادبیات*، دوره ۱۲، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۹، صفحه ۲۲۱-۲۴۲.
- باقری، محمد (۱۴۰۰)، *رویکرد بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس*، www.sepahnews.com/index.php/component/k2/item/13201، تاریخ بازیابی: ۱۴۰۰/۱۰/۲۱.
- بختیاری، مسعود (۱۳۹۹)، *ارتش چگونه جنگ را روایت می‌کند؟*، www.tasnimnews.com/fa/news/1399/07/05/2356450، تاریخ بازیابی: ۱۴۰۱/۲/۱۳.
- بوزان، باری (۱۳۹۶)، *مردم دولت‌ها و هراس*، ترجمه: پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بیلینگتون، روزاموند و همکاران (۱۳۸۰)، *فرهنگ و جامعه*، ترجمه: فریبا عزب‌دفتری، تهران: نشر قطره.
- پورشکری، علیرضا، فریدون شریفیان و احمدرضا نصرافهانی (۱۳۹۹)، *تحلیل محتوای کتاب‌های درسی مطالعات اجتماعی دوره اول متوسطه: براساس مؤلفه‌های میراث فرهنگی*، *فصلنامه مطالعات ملی*، شماره ۸۱، صص. ۲۷-۴۶.
- ترنر، جانانان (۱۳۹۱)، *ساخت نظریه جامعه‌شناختی*، ترجمه: عبدالعلی لهسایی‌زاده، شیراز: نوید شیراز.
- جان‌علیزاده چوب‌بستی، حیدر، اکبر علی‌وردی‌نیا و محمد مهدی فرزید (۱۳۹۶) *جامعه‌شناسی حافظه جمعی: حوزه مطالعاتی پارادایمیک یا ناپارادایمیک؟*، *فصلنامه راهبرد فرهنگ*، شماره ۴۰، صص. ۳۷-۷۰.
- جنکینز، ریچارد (۱۳۸۱)، *هویت اجتماعی*، ترجمه: تورج یاراحمدی، تهران: شیرازه.
- جوادی یگانه، محمدرضا و سید محمدعلی صفحی (۱۳۹۲)، *روایتی زنانه از جنگ: تحلیل گفتمان کتاب دا، فصلنامه نقد ادبی*، سال ششم، بهار ۱۳۹۲، شماره ۲۱.
- جوادی یگانه، محمدرضا و فاطمه قنبریان (۱۳۹۱)، *علل کمبود تبادل خاطرات جنگ ایران و عراق در محافل غیررسمی شهر تهران*، *جامعه‌پژوهی فرهنگی*، سال سوم پاییز و زمستان ۱۳۹۱، شماره ۶.
- چلبی، مسعود (۱۳۷۵)، *جامعه‌شناسی نظم*، تهران: نشر نی.
- حسین‌زاده، میکائیل (۱۳۸۸)، *بررسی رابطه سرمایه فرهنگی و هویت اجتماعی در بین دانشجویان تبریز*، *مطالعات ملی*، شماره ۳۷، صص. ۷۳-۴۹.
- حسینی، سیده زهرا (۱۳۸۷)، *دا، به اهتمام: سیده اعظم حسینی*، تهران: انتشارات سوره مهر.

سیاست حافظه، خاطره جمعی و امنیت ملی

- خلیلی، رضا، حامد مهربان اینچه برون (۱۴۰۰)، سیاست هویت، آموزش و پرورش و امنیت ملی در ایران، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۹۴، صص. ۶۳-۳۳.
- دانشگر، مریم (۱۴۰۰)، ارزشیابی برون‌دادهای نظام متوسط کشور از منظر مهارت‌های زبانی و ادبی، جستارهای زبانی، دوره ۱۲، شماره ۱، صص. ۴۹۱-۵۲۱.
- داوآبادی، حمید (۱۳۹۲)، مزار دخترانی که در گمنامی شهید شدند، www.farsnews.ir/news/13920501001437، تاریخ بازیابی: ۱۴۰۰/۱۲/۱۹.
- دفاع پرس (۱۳۹۷)، جای خالی اسم «شهیدای زن» در نامگذاری خیابان‌ها، <https://defapress.ir/fa/news/324526>، تاریخ بازیابی: ۱۴۰۰/۱۱/۱۴.
- راهیان نور (۱۳۹۹)، مروری بر نقش آفرینی زنان در دوران دفاع مقدس، www.rahianenoor.com/fa/news/16155، تاریخ بازیابی: ۱۴۰۰/۰۱/۲۵.
- رجب‌زاده، احمد (۱۳۷۵)، درآمدی بر مفهوم فرهنگ عمومی، فصلنامه فرهنگ عمومی، شماره ۷، ص ۷۱.
- رشید، محسن (۱۳۹۹)، پرونده «روایت جنگ»، مصاحبه با خبرنگاری تسنیم، www.tasnimnews.com/fa/news/1399/07/09/2358848، تاریخ بازیابی: ۱۴۰۰/۱۱/۲۱.
- رضایی، محسن (۱۳۹۰)، جنگ به روایت فرمانده، به اهتمام: پژمان پورجباری، تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس.
- رو، پل (۱۴۰۰)، امنیت جامعه محور، در مجموعه مقالات مطالعات امنیت معاصر، ویراسته: الن کالینز، ترجمه: علیرضا ثمودی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- روزنامه اطلاعات (۱۳۶۰/۱۰/۲۱)، بیتی‌ها ۲۰ دختر عرب خوزستانی را پس از تجاوز به قتل رساندند، www.ketabtelat.com/book/index.php?route=product/product&path=199_263_883&product_id=988، تاریخ بازیابی: ۱۴۰۰/۱۱/۱۵.
- ستاد کل نیروهای مسلح (۱۳۹۷)، سند ملی راهیان نور کشور، <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/1052466>، تاریخ بازیابی: ۱۴۰۱/۰۲/۱۷.
- سعید، ادوارد (۱۳۸۲)، بی در کجا، ترجمه: علی اصغر بهرامی، تهران: ویستار.
- سلیمانی، قاسم و غلامعلی رشید (۱۳۸۵)، شهید کاظمی و نقش او در جنگ، فصلنامه نگین ایران، بهار ۱۳۸۵، شماره ۱۶، صص. ۱۰-۲۲.
- سیاری، حبیب‌الله (۱۳۹۹)، ناشنیده‌های ارتش از زبان امیر سیاری در گفتگوی صریح با ایرنا ۲۴، www.irna.ir/news/83799183، تاریخ بازیابی: ۱۴۰۰/۰۹/۱۶.
- شارع‌پور، محمود و غلامرضا خوش‌فر (۱۳۸۱)، رابطه سرمایه فرهنگی با هویت اجتماعی جوانان، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۰، صص. ۱۴۷-۱۳۳.
- شمخانی، علی (۱۳۹۳)، پاسخ‌های صریح شمخانی درباره دوران دفاع مقدس، www.tabnak.ir/fa/news/436399، تاریخ بازیابی: ۱۴۰۰/۱۲/۲۳.
- صفرزاده، احسان (۱۴۰۰)، ماوراء مرز، تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.
- صمدی، هوشنگ (۱۳۹۶)، مصاحبه با حسین دهباشی در پروژه تاریخ آنلاین، www.aparat.com/v/HCuB5، تاریخ بازیابی: ۱۴۰۰/۰۹/۱۸.

- صمدی، هوشنگ (۱۳۹۳)، *غافلگیری ارتش در ابتدای جنگ کذب محض است*، www.mashreghnews.ir/news/312357، تاریخ بازیابی: ۱۴۰۰/۱۱/۰۲.
- عباسی، سیده زهرا (۱۴۰۰)، *نشانی: کوچهای به نام شهید زن*، <https://newspaper.hamshahrionline.ir/id/130667>، تاریخ بازیابی: ۱۴۰۰/۰۷/۱۴.
- عرب، یاسر (۱۳۹۱)، *مستند پژوهشی ننه قربون، مرکز فرهنگی میثاق*.
- عزیزی، حسین (۱۳۹۶)، *مبانی فقهی لزوم صیانت از آثار تاریخی، مجله پژوهش‌های تاریخی*، شماره ۳۴، صص. ۲۰۰-۱۸۱.
- فروغی، فضل‌اله، محمدهادی صادقی و کیوان غنی (۱۳۹۹)، *پیامدهای ثبت میراث فرهنگی در فهرست میراث جهانی یونسکو بر اعمال حاکمیت و مسئولیت دولت‌ها، فصلنامه مطالعات راهبردی*، شماره ۸۸، صص. ۲۱۲-۱۸۱.
- قمری، علی (۱۳۹۴)، *انتقاد کهنه‌سرباز جنگ از تحریف تاریخ در سریال کیمیا*، www.parsine.com/fa/news/269171، تاریخ بازیابی: ۱۴۰۰/۰۹/۲۱.
- کالینز، الن (۱۴۰۰)، *مطالعات امنیت معاصر، ترجمه: علیرضا نمودی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی*.
- کتل، ماریا، و جیکوب کلیمو (۱۳۸۴)، *معنا در حافظه جامعه و تاریخ: دیدگاه‌های مردم‌شناختی*، ترجمه: امید نیک‌فرجام، در: *گفت‌وگو جنگ در رسانه‌ها و زبان ادبیات*، به اهتمام: فرهاد ساسانی، تهران: انتشارات سوره مهر.
- کریمی فقی، منصوره (۱۳۸۹)، *آسیب‌شناسی تأثیر تحولات سیاسی بر محتوای کتاب‌های درسی تاریخ معاصر ایران (۱۳۸۸-۱۳۵۸)*، فصلنامه مطالعات تاریخ فرهنگی، سال اول، شماره ۴، صص. ۷۵-۹۴.
- گوردن، کریستوفر، و سایمون ماندی (۱۳۸۱)، *دیدگاه‌های اروپایی درباره سیاست فرهنگی*، ترجمه: هادی غبرائی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۹۴)، *پیامدهای مدرنیت*، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران: مرکز.
- لینل، دانیل (۱۳۷۳)، *تبیین در علوم اجتماعی*، ترجمه: عبدالکریم سروش، تهران: انتشارات صراط.
- ماندل، رابرت (۱۳۹۸)، *چهره متغیر امنیت ملی*، ترجمه: پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- محسنی، منوچهر (۱۳۸۶)، *بررسی در جامعه‌شناسی فرهنگی ایران*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- محمدی، فردین (۱۳۹۷)، *سرمایه فرهنگی و هویت جمعی: مطالعه پیمایشی دانشجویان دانشگاه کردستان*، فصلنامه راهبرد فرهنگ، شماره ۴۴، صص. ۸۷-۱۱۹.
- مقام معظم رهبری (۱۴۰۰/۱۱/۱۹)، *دیدار فرماندهان و کارکنان نیروی هوایی و پدافند هوایی ارتش با فرمانده کل قوا*، <https://farsi.khamenei.ir/news-content?id=49562>، تاریخ بازیابی: ۱۴۰۰/۱۱/۲۸.
- مقام معظم رهبری (۱۴۰۰/۰۹/۲۱)، *بیانات در دیدار پرستاران و خانواده شهدای سلامت*، <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=49192>، تاریخ بازیابی: ۱۴۰۰/۱۰/۲۰.
- مقام معظم رهبری (۱۳۹۵/۱۲/۱۶)، *بیانات در دیدار دست‌اندرکاران راهیان نور با رهبر انقلاب*، <https://farsi.khamenei.ir/news-content?id=35902>، تاریخ بازیابی: ۱۴۰۱/۰۲/۱۷.
- مقصودی، مجتبی (۱۳۸۰)، *قومیت‌ها و هویت فرهنگی ایران، نامه پژوهش*، شماره ۲۲ و ۲۳، صص. ۲۰۹-۲۳۲.
- مهرنیوز (۱۳۹۲/۰۶/۱۰)، *بانوی شسیمایی به شهادت رسید*، www.mehrnews.com/news/2126940، تاریخ بازیابی: ۱۴۰۰/۱۱/۲۰.

- نساج، حمید، راضیه مهرابی، محمودرضا رهبرقاضی و مهدیه پوررنجبر (۱۳۹۴)، بررسی تأثیر ارزش‌های فرهنگی بر هویت ملی، فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، شماره ۲۹، صص. ۱-۲۲.
- نظری، علی اشرف و نوذر خلیل طهماسبی (۱۳۹۴) ملت و ملی‌گرایی در نگاه انتقادی آنتونی اسمیت، فصلنامه سیاست‌پژوهی، دوره دوم، شماره ۳، تابستان، صص ۹-۴۰.
- نظری، فهیمه (۱۳۹۹)، جنگ در سرزمین تمدن‌ها، مجله حق ملت، شماره ۷.
- واحدی، سیدمحمدرضا (۱۳۸۷)، انتقاد ارتش از مستند دفاع مقدس، www.old.alef.ir/vdcgwx9w.ak9w34prra.html تاریخ بازیابی: ۱۴۰۰/۱۰/۲۴.
- همشهری (۱۴۰۰/۱۰/۰۴)، عملکرد فاجعه‌بار دانش‌آموزان در زبان و ادبیات فارسی کنکور، www.hamshahronline.ir/news/645470 تاریخ بازیابی: ۱۴۰۱/۰۱/۱۸.

- Bachleitner, Kathri (2021), *Collective Memory in International Relations*, Oxford Scholarship Online: April 2021. DOI:10.1093/oso/9780192895363.001.0001.
- Bakshi, Anita (2012), A Shell of Memory: The Cyprus Conflict and Nicosia's Walled City, *Memory Studies*, Vol. 5 (4): 479-496.
- Berliner, David (2005), The Abuses of Memory, *Anthropology Quarterly*, No 78, 197-2011.
- Charon, Joel. M (2010), *Symbolic Interactionism: An Introduction, An Interpretation, An Integration, 10th Edition*, Prentice Hall: Pearson.
- Cohen, Roger (1998), Berlin Debates Spielberg Holocaust Video Offer, *New York Times*, p. A9, www.nytimes.com/1998/11/20/world/berlin-debates-spielberg-holocaust-video-offer.html, retrieved: 2022/04/14.
- Corney, Frederick (2003), Rethinking a Great Event, In: *States of Memory*, Ed. By: J. K. Olick. Durham: Duke University Press.
- Cowell, Alan (1997), Bleak Debate in Berlin on a Holocaust Memorial, *New York Times*, p. 4, www.nytimes.com/1997/01/11/world/bleak-debate-in-berlin-on-a-holocaust-memorial.html, retrieved: 2022/04/14.
- Criab, Ian (1998), *Experiencing Identity*, London: Sage.
- France 24 (2020/07/14), *Malian Jihadist on Trial at ICC over Timbuktu Destruction, Crimes Against Humanity*, www.france24.com/en/20200714-malian-jihadist-on-trial-at-icc-over-timbuktu-destruction-crimes-against-humanity, retrieved: 2022/06/05.
- Dadouch, Sarah (2021), *Saudi Arabia has been scrubbing its textbooks of anti-Semitic and misogynistic passages*, www.washingtonpost.com/world/middle_east/saudi-arabia-textbooks-education-curriculum/2021/01/30/28ebe632-5a54-11eb-a849-6f9423a75ffd_story.html, retrieved: 2022/07/09.
- Desch, Michael (1998), Culture Clash: Assessing the Importance of Ideas in Security Studies, *Quarterly Journal: International Security*, Vol. 23., No. 1., pp. 141-170.
- Dimitriu, Georg (2012), Winning the story war: Strategic communication and the conflict in Afghanistan, *Public Relations Review*, Volume 38, Issue 2, pp. 195-207.
- Euronews (2022/06/15), *Germany High Federal Court Rules against Removal of Anti-Jewish Medieval Sculpture*, <https://per.euronews.com/2022/06/15/germany-high-federal-court-rules-against-removal-of-anti-jewish-medieval-sculpture>, retrieved: 2022/03/11.
- Euronews (2018/01/12), *Gallimard Announced Suspension of its Plan to Republish Holocaust Era Essays by Celine*, <https://per.euronews.com/2018/01/12/gallimard-announced-suspension-of-its-plan-to-republish-holocaust-era-essays-by-celine>, retrieved: 2021/06/14.
- Fentress, James, and Chris Wickham (1992), *Social Memory*, Oxford: Blackwell.
- Firer, Ruth, and Sami Abd al-Razzaq Adwan (2004), The Israeli-Palestinian Conflict in History and Civics Textbooks of Both Nations, in: *Israeli and Palestinian Narratives of Conflict: History's Double Helix*, Ed. By Falk Pingel, Hahn.

- Goldhagen, Daniel (1997), There Is No Hierarchy Among Victims, *New York Times*, p. 23, www.nytimes.com/1997/01/18/opinion/there-is-no-hierarchy-among-victims.html, retrieved: 2022/04/14.
- Grey, Jeffrey (2003), *The Last Word? Essays on Official History in the United States and British Commonwealth*, Westport: Greenwood.
- Halbwachs, Maurice (1992), *On Collective Memory*, University of Chicago Press.
- Higham, Robin (1970), *Official Histories: Essays and Bibliographies from Around the World*, Manhattan: Kansas State University Library.
- Hobsbawm, Eric, and Terence Ranger (1983), *The Invention of Tradition*, New York: Cambridge University Press.
- Huysen, Andreas (2003), *Present Pasts: Urban Palimpsests and the Politics of Memory*, Stanford University Press.
- International Criminal Court (2022), Case Information Sheet, www.icc-cpi.int/sites/default/files/CaseInformationSheets/al-hassanEng.pdf, retrieved: 2022/06/05.
- Jenkins, Richard (2000), Categorization: Identity, Social Process and Epistemology, *Current Sociology*, No. 48, pp. 7-25.
- Kivisto, Peter (2008), *Multiculturalism in a Global Society*, Oxford: Wiley-Blackwell.
- Koposov, Nikolay (2011), The Armored Train of Memory: The Politics of History in Post-Soviet Russia, *Perspectives on History*, www.historians.org/publications-and-directories/perspectives-on-history/january-2011/the-armored-train-of-memory-the-politics-of-history-in-post-soviet-russia, retrieved: 2022/04/14.
- Lowenthal, David (2012), *The Heritage Crusade and the Spoils of History*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Mistral, Barbara (2003), *Theories of Social Remembering*, London: Open University Press.
- Myers, Steven Lee (2007), Russia Rebukes Estonia for Moving Soviet Statue, *New York Times*, www.nytimes.com/2007/04/27/world/europe/27cnd-estonia.html, retrieved: 2022/05/17.
- Nasrallah, Laura (Autumn 2005), *The Politics of Memory*, Harvard Divinity Bulletin, <https://bulletin.hds.harvard.edu/the-politics-of-memory>, Retrieved 2022/06/13.
- Nye, Joseph (2022), *Eight Lessons from the Ukraine War*, www.project-syndicate.org/commentary/russia-war-in-ukraine-eight-lessons-by-joseph-s-nye-2022-06.
- Olick, Jeffrey, and Daniel (1997), Collective Memory and Cultural Constraint: Holocaust Myth and Rationality in German Politics, *American Sociological Review*, Vol. 62, No. 6, pp. 921-936.
- Olick, Jeffrey (1999), Collective Memory: The Two Cultures, *Sociological Theory*, Vol. 17, No. 3, pp. 333-348.
- Papadakis, Yiannis (2008), Narrative, Memory and History Education in Divided Cyprus: A Comparison of Schoolbooks on the "History of Cyprus", *History and Memory*, Vol. 20, No. 2, pp. 128-148.
- Rae, Heather (2002), *State Identities & the Homogenisation of Peoples*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Schudson, Michael (1992), *Watergate in American Memory*, New York: Basic Books.
- Schwartz, Barry (2000), *Abraham Lincoln and the Forge of National Memory*, Chicago: Chicago University Press.
- Smith, Anthony (1999), *Myths and Memories of the Nation*, Oxford: Oxford University Press.
- Stobiecki, Rafat (2008), Historians Facing Politics of History: The Case of Poland, in: Michael Kopecek (ed.), *Past in the Making: Historical Revisionism in Central Europe After 1989*, Central European University Press, pp. 179-192.
- Usbeck, Frank (2015), The Power of the Story: "Popular Narratology" in Pentagon Reports on Social Media Use in the Military, in: *Poetics of Politics: Textuality and Social Relevance in Contemporary American Literature and Culture*, Ed. by: Sebastian M. Herrmann, Carolin Alice Hofmann, Katja Kanzler, Stefan Schubert, Frank Usbeck, Heidelberg: Universitätsverlag Winter.
- Wagner, Jill (2005), *Finding a Roadmap to Teach Kids about Mideast*, www.nbcnews.com/id/wbna7759863, retrieved: 2022/01/23.
- Wertsch, James (2002), *Voices of Collective Remembering*, New York: Cambridge University Press.
- Wijermars, Mariëlle (2019), *Memory Politics in Contemporary Russia Television, Cinema and the State*, New York: Routledge.